

# تقابل سه گفتمان در اداره کشور

گفتاری از حجه الاسلام میرباقری در تبیین گفتمان های سکولاریزاسیون، مدرنیتی ی اسلامی و تمدن اسلامی

مدیریت کلان کشور موضوع همیشگی و پر چالشی است که افراد و گروه‌های مختلف، با نظرات گوناگون به ارائه راهکار در آن می پردازند؛ افرادی که داعیه‌ی اسلام دارند و خود را از دلسوزان نظام معرفی می کنند، در عین حال تفاوت‌های بسیار زیادی در راهکارهایشان دیده می شود. قطعاً قسمت عمده‌ای از این تفاوت‌ها ریشه در نگاه به اسلام و کارکردهای دین دارد. جزوه پیش رو چکیده ای فراوری شده از کتاب «کالبد شکافی فرهنگی فتنه ۸۸» از حجه الاسلام میرباقری (رئیس فرهنگستان علوم اسلامی قم) است. ایشان با اشاره به قرائت های مختلف از اسلام به بررسی مولفه های هر یک از گفتمان ها می پردازند و با بیان نقاط اشتراک و افتراق آنها، نگاه روشنی از جریان های موجود برای اداره کشور ارائه می کنند.



در تحلیل این فتنه، نکته‌ی اول، نگرش‌ها و تحلیل‌هایی است که این حادثه‌ی بزرگ را از رقابت‌های انتخاباتی، یا از یک مناظره‌ی انتخاباتی متمایز می‌کند و در نتیجه، درک کاملی از وقایع مهم تاریخی ارائه نمی‌دهد که این نوع تحلیل، ناشی از فقدان یک نگرش جامع و فلسفی-تاریخی است. ما باید جریان تاریخ را ببینیم تا بتوانیم تحلیل کنیم که انقلاب اسلامی چرا اتفاق افتاد، و بر اساس آن، جایگاه این انتخابات را در روند انقلاب مشخص کنیم. عوامل پیدایش انقلاب اسلامی، فوق‌عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است و تنها در یک نگرش فلسفی-تاریخی قابل تحلیل است. نکته‌ی دوم، تحلیل این حادثه از زاویه‌ی فرهنگی است؛ هر چند عوامل غیر فرهنگی هم در این حادثه حضور دارند. وقتی می‌گوییم اختلافات فرهنگی و شکاف‌های ایدئولوژیک به پیدایش این حادثه منتهی شد، به این معنی نیست که نقش عوامل دیگر را نادیده می‌گیریم، بلکه به این معنی است که هوای نفس‌ها و فتنه‌گری‌های اشخاص، گروه‌ها و قدرت‌ها نیز در این حادثه مؤثر بوده است، که در این تحلیل به آن‌ها نمی‌پردازیم.

نکته‌ی مهم این است که در تحلیل فرهنگی این فتنه، بیانات رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی در خطبه‌ی بیست و نه خرداد را -که نقطه‌ی اصلی اختلاف را با کمال متانت بیان فرمودند- اصل و مبنا قرار می‌دهیم.

### ❧ اختلافات ایدئولوژیک در دنیای اسلام

در یک نگاه کلان، سه قرائت از اسلام در بین مسلمان‌ها وجود دارد که عبارتند از:  
۱- قرائت سکولاریست‌ها که البته در دنیای اسلام طرفداران زیادی ندارد.

۲- طرفداران مدرنیته‌ی اسلامی؛ که کسانی هستند که تجدد، یا لاقابل وجه‌هایی از تجدد را قبول دارند، اما آن را فاقد یک اخلاق و معنویت قابل قبول می‌دانند و می‌خواهند ترکیبی از معنویت و اخلاق اسلامی با دستاوردهای تجدد بسازند. ایده‌آلی که این گروه برای دنیای اسلام ارائه می‌دهد ایجاد یک ژاپن اسلامی است که پیشرفت و توسعه‌ی ژاپن را توأم با اخلاق و معنویت اسلامی داشته باشد.

۳- طرفداران تمدن اسلامی که معتقد به مدنیته‌ی متمایز با جریان تجددند و مدعی هستند که اسلام می‌تواند تمدن جدیدی را مبتنی بر فرهنگ، معنویت، اخلاق و ایدئولوژی اسلام بنا گذارد. امام رضوان‌الله تعالی‌علیه و رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی، پرچمدار این تفکر هستند. این سه تفکر در نگرش به اسلام، در نگرش به غرب، در تحلیل انقلاب اسلامی، در تحلیل دشمنان انقلاب اسلامی و در تقابل‌هایی که با انقلاب اسلامی وجود دارد، با هم تفاوت دارند و بر همین اساس در ساخت ایران، و به دنبال آن در تدبیر کل جامعه‌ی اسلامی نیز با هم متفاوتند. هم‌چنین در مواجهه با مسائل نیز، سه نوع استراتژی و نگرش اصولی و خط‌مشی متفاوت از هم دارند. البته سکولاریست‌ها و طرفداران مدرنیته‌ی اسلامی، با این‌که در مبانی و در تحلیل از اسلام و انقلاب اسلامی و جریان قدرت در جهان، تحلیل‌های متفاوتی دارند، اما در عمل، یکی می‌شوند و ادبیات علمی و ادبیات اداره‌ی آن‌ها، یک مسیر را طی می‌کند. بنابراین، در یک کلمه می‌توان گفت نقطه‌ی اشتراک این دو گروه، در لیبرالیسم و برنامه‌ریزی آن است.

### 🔗 شرحی بر اختلاف نظر این سه جریان اختلاف نظر در موضوع اسلام

- سکولاریست‌ها: این گروه با قاطعیت و صراحت اعلام می‌کنند که اسلام یک دین معنوی حداقلی و مربوط به حوزه‌ی حیات فردی و زندگی شخصی و معنوی انسان است، که البته با تحلیل‌های عرفانی اخیر خود، این حداقل را هم نسبی می‌کنند. می‌گویند اسلام دینی سیاسی نیست که بتواند مدعی سرپرستی حیات اجتماعی بشر و ایجاد یک تمدن نوین باشد، بلکه دینی است که می‌خواهد زندگی باطنی و فردی انسان‌ها و یک نوع معنویت فردی را مدیریت کند؛ یعنی یک دین حداقلی محض در اخلاق، اعتقادات و در فقه، و حتی این حدی را نیز که فقه کنونی دارد جزء اسلام نمی‌دانند. این جریان احکام اجتماعی اسلام را با برداشتی که از نظریات بعضی فیلسوفان غرب دریافت کرده است، اجزای بالعرض اسلام، و به تعبیر دیگر جملات معترضه‌ی در متن دین می‌داند. هم‌چنین احکام اجتماعی را از بنیان‌های اساسی دین نمی‌داند و معتقد است دین، مربوط به معنویات و حوزه‌ی عبادات است و در حوزه‌ی تدبیر اجتماعی هیچ سخن جدی و مهمی ندارد؛ اگر هم در این زمینه‌ها حرفی داشته باشد، همان فرهنگ رایج قبیله‌ای آن دوران است و به درد تدبیر جامعه‌ی قبیله‌ای می‌خورد. بعد هم به صراحت ادعا می‌کنند که پیامبر اکرم (ص) در این امور هیچ ویژگی و

امتیازی ندارند و علوم متداول ایشان ناشی از فرهنگ اجتماعی است و تحت تأثیر جامعه‌ی خودشان است. این گروه‌ها حیثاً در بسیاری از جهات خودشان را از نبی اکرم (ص) با سوادتر می‌دانند، لذا حق خودشان می‌دانند که یک سخن جدید در برنامه‌ریزی اجتماعی داشته باشند و بگویند این راه، حق است. آنها به صراحت می‌گویند، حتی اگر این احکام در قرآن آمده باشد، این‌ها مطالب بالعرض اسلام است، نه مطالب بالذات؛ که البته اصل این حرف نیز از هگل است.

این حرف سکولاریست‌های مسلمانی است که خیلی هم ادعای مسلمانی می‌کنند و در مدح حضرت، شعر هم می‌گویند، ولی در آخر، یک اسلام در حد اندیشه‌ها و عرفان مولوی عرضه می‌کنند. نگاه بعضی از آن‌ها این است که انسان‌شناسی مولوی بسیار جامع‌تر و اصولی‌تر از آن چیزی است که در قرآن عرضه شده است. آنها می‌گویند حیات اجتماعی بشر عرصه‌ی دیانت و -به تعبیر من- خداپرستی نیست، بلکه عرصه‌ای است که انسان باید خودش تصمیم بگیرد؛ عقلانیت خود بنیاد را هم ابزار این کار می‌دانند.

**- طرفداران مدرنیته‌ی اسلامی:** این جریان معتقد است اسلام یک دین سیاسی است که در حوزه‌ی حیات اجتماعی نیز حرف برای گفتن دارد. برای اسلام حکومت قائلند، اما نه یک حکومت حداکثری که تمدن جدیدی را مبتنی بر فرهنگ جدید در مقیاس جهانی بنا کند تا مستلزم تکنولوژی، عقلانیت و ساختارهای جدید باشد. این نگاه، از آغاز برقراری تعامل جدی بین غرب مدرن و دنیای اسلام به وجود آمد. این‌ها معتقدند که غرب سال‌ها در ابعاد مختلف و از جمله سیاسی، علمی و تکنولوژیک اقتدار داشته و کم‌کم از مرزهای جغرافیایی عبور کرده و فرهنگ و نظام آن جهانی شده است. در دنیای اسلام متفکرینی هستند که می‌گویند غرب، خوب و بد دارد. مثلاً بسیاری باورشان نمی‌شود که کسی مثل سید جمال گفته باشد، من رفتم غرب آن‌جا اسلام بود، مسلمانی نبود و این‌جا مسلمانی هست و اسلام نیست! لابد اگر رویش می‌شد می‌گفت در آخرت هم شیعه‌های امیرالمؤمنین(ع) در جهنم هستند و کفار غربی همه در بهشت هستند. این همان نگاهی است که الان نیز عده‌ای دارند. به عبارت دیگر، گرایش کسانی است که در تعامل با جریان تجدد هم معتقد به ترکیب سازی مکتب اسلام با این جریان بوده و در یک کلام معتقد به ایجاد مدرنیته اسلامی هستند.

**- طرفداران تمدن اسلامی:** دیدگاه این جریان بر این عقیده استوار است که اسلام یک دین حداکثری است و حکومت، حکم اولی اسلام و مطلقه است. اینان نه فقط برای معصوم ولایت کلی مطلقه قائلند، بلکه برای فقیه هم ولایت مفوضه مطلقه قائلند. اسلام را در شریعت خلاصه نمی‌کنند، باطن این دین را -که توحید و بعد هم خلافت است- می‌بینند. تحقق اسلام را نه فقط به جریان شریعت، بلکه به تحقق خلافت الهی می‌دانند و می‌گویند جامعه وقتی اسلامی می‌شود که خلافت الهی در آن جریان پیدا کند و مدیریت، اسلامی شود؛ البته شریعت هم اجرا شود، و این بسیار متفاوت است با این‌که دین در شریعت خلاصه شود.

## اختلاف نظر در نگرش به غرب

- **سکولاریست‌ها:** این جریان از یک طرف به انقلاب اسلامی حمله می‌برد و ادعا می‌کند که در این فتنه‌ی اجتماعی ساخته و پرداخته‌ی دشمنان، چرا به یک عده بی‌حرمتی شده است (که نباید بشود و ما هم به این معتقدیم)، از طرفی آمریکا را - که شش هفت سال است به عراق آمده و یک میلیون و دویست هزار نفر آدم، زیر چتر حمایت و با برنامه‌ریزی آن‌ها کشته شده‌اند- یک تمدن حق می‌داند؛ تا جایی که معتقدند اخلاق انبیا در آن جریان پیدا کرده است. این گروه بر این باور است که معیشت، کاری با انبیا ندارد و باید خود بشر آن را طراحی کند. به نظر اینان، سکولار بودن به معنای ناحق بودن نیست، بلکه عین حقانیت است و اگر دینی شود ناصواب و ناحق می‌شود.

نگاه آن‌ها به غرب یک نگاه سیستمی است و کل ابعاد تمدن غرب را با هم می‌بینند. آن‌ها می‌دانند و می‌فهمند که غرب قابل تجزیه نیست و نمی‌شود اخلاق اسلامی را درون آن قرار داد. هم‌چنین لایه‌های باطنی این تمدن را خوب می‌شناسند؛ می‌فهمند که اصل این تمدن، خیابان، اتوبان، ماشین، مترو و فروشگاه زنجیره‌ای نیست، بلکه پشت آن یک عقلانیت بسیار پیچیده، با دانشگاه و آکادمی‌های عظیم و ارزش‌های فرهنگی خاص است که همان بنیان لیبرالیسم، ناسیونالیسم، اومانیزم و در یک کلمه سکولاریسم است؛ یعنی می‌دانند که ریشه‌ی این تمدن، سکولاریسم است و لایه‌ی بعدی آن عقلانیت مدرن و بعد هم ساختارهای اجتماعی و محصولات مدرن است. در کل، این‌ها غرب را یک سیستم به هم پیوسته و کل آن را یک تمدن مطلوب، معقول، عقلانی و اخلاقی می‌دانند و می‌گویند اخلاق تمدن این‌گونه است، اما بر این باورند که اخلاق دینی مربوط به زندگی فردی و حوزه‌ی باطنی انسان است.

نگاه این گروه در مورد مناسبات زن و مرد، تکرار شکل دیگری از نگاه غربی‌ها به این مناسبات است و دیدگاه اسلام در این مسأله (عفاف و حجاب و نوع نکاح، تشکیل خانواده و رابطه‌ی بین زن و مرد) را مربوط به جوامع قبیله‌ای می‌دانند. می‌گویند آن‌چه دین در این زمینه‌ها گفته است، یک عاطفه و اخلاق نابالغ است. اخلاق بالغ، اخلاق متناسب با توسعه‌ی تکنولوژی است، لذا عواطف نابالغ، پاسخ‌گوی نیاز امروز بشر نیست.

- **طرفداران مدرنیته‌ی اسلامی:** این گروه، غرب را یکپارچه مثبت نمی‌بیند؛ سیستمی هم نمی‌بیند، بلکه جزایری مستقل از هم می‌بیند. تلقی این گروه این است که می‌شود اخلاق غرب را از تکنولوژی غرب، و ساختارهای اجتماعی و روش مدیریت غرب را از ارزش‌های آن جدا کرد. این گروه نه تنها غرب را که یکپارچه نمی‌بیند، بلکه گاهی عمیق هم نگاه نمی‌کند و غرب را در لایه‌های رویین آن خلاصه می‌کند؛ یعنی طبقه‌ی دهم این برج را می‌بیند، ولی شالوده و بنای چندین طبقه‌ی زیرین آن را نمی‌بیند! این جریان بر این باور است که می‌شود غرب را تجزیه کرد، سپس تکنولوژی و توسعه به مفهوم غربی را از غرب گرفت و با اخلاق و معنویت اسلامی ترکیب کرد. اینان از تجزیه‌ی غرب به خوب و بد، ترکیب ژاپن اسلامی را استنتاج می‌کنند و خیال می‌کنند می‌شود توسعه‌ی غربی

و فرهنگ اسلامی را ترکیب کرد.

به عبارت دیگر طرفداران مدرنیته اسلامی انتقادات اساسی به غرب دارند و تمدن غرب را فاقد اخلاق و معنویت صحیح می‌دانند و معتقدند که باید جهانی سازی بر اساس اخلاق الهی و اخلاق توحیدی شکل گیرد. این گرایش می‌تواند تحولاتی جدی ایجاد کند ولی به علم مدرن و فناوری‌های غربی به شدت معتقد است و ساختارهای تمدنی غرب و الگوهای کلان غرب را می‌پذیرد؛ این قسمت نقطه اشتراک طرفداران مدرنیته اسلامی و سکولاریست‌هاست. به تعبیر دیگر می‌توانیم از مدرنیته‌ی اسلامی به لیبرالیسم دینی یاد کنیم. لیبرالیسم دینی در حوزه‌ی سیاست، لیبرال دموکراسی را به عنوان یک الگوی قابل قبول می‌پذیرد و سعی می‌کند همین را اسلامی کند، در حوزه اقتصاد هم توصیه‌های کلان نظام سرمایه‌داری را می‌پذیرد هر چند می‌خواهد تغییراتی در آن ایجاد کند، در حوزه نظام اطلاعات هم به همین شکل است. گر چه بیان شد که تلاش می‌کند اخلاق اسلامی را -آن هم در مقیاس خرد- وارد این شبکه کلان کند. به معنای دقیق‌تر نمی‌خواهد ارزشها را از بستر راهبردهای توسعه‌ای وارد جریان تجدد کند، بلکه مایل است اخلاق را با همان مفهوم فردی که واحد مطالعه‌اش فرد است وارد دستگاه مدیریت کلان جریان مدرنیته و تجدد کند. به تعبیر معتقدان به این گرایش می‌توان به مدرنیته موجود آهنگ اسلامی داد و ارزشهای اسلامی را در آن تعبیه کرد و یک الگوی جدید برای بشریت ساخت. مدل آنها ژاپن اسلامی است. و یا کشورهای مثل مالزی یا ترکیه را الگوی خودشان قرار می‌دهند

**طرفداران تمدن اسلامی:** حضرت امام(ره) و طرفداران تمدن اسلامی، کلیت جریان غرب را منفی می‌دانند؛ هر چند نمی‌گویند که هیچ عنصر مثبت، یا موحدی در غرب نیست، بلکه جهت کلی این تمدن را باطل می‌دانند. این جریان، تمدن غرب را به صورت یک منظومه و سیستم، و دارای لایه‌های عمیق می‌بینند؛ می‌گویند کوه یخی است که بیشتر آن زیر آب است؛ برجی است که شالوده‌ی آن از آن چه مشاهده می‌شود خیلی اساسی‌تر است. لذا غرب را مجموعه‌ای به هم پیوسته و دارای عمق و سطح می‌بینند و می‌گویند کلیت این جریان، منفی است. این مطلب در بعضی از آثار امام نیز قابل مشاهده است. حضرت امام(ره) از همان دوره‌ای که در جواب «اسرار هزار ساله»، کشف الاسرار را نوشتند، کلیت غرب را مثبت نمی‌دانستند. گاهی از کل تمدن غرب به بت‌پرستی مدرن تعبیر کرده و نظام‌های اجتماعی آن‌ها را تحقیر می‌کنند؛ حمله‌های زیادی نیز به دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیست می‌کنند. نگاه مقام معظم رهبری نیز به غرب این گونه است.

**نگاه گروه اول و دوم به غرب، از سر فریفتگی است و این فریفتگی عامل استعمار مدرن است.** استعماری که مدت‌هاست اردو کشی نظامی را کنار گذاشته است. هر چند الان به علت ضعف فرهنگ مجبور شده است به عقب برگردد و در مواجهه‌ی تمدنی با اسلام، اردو کشی نظامی کند. غرب در یکی دو قرن اخیر به ویژه بعد از جنگ جهانی، اردو کشی نظامی را کم کرده و بیشتر از طریق ایجاد فریفتگی پیش می‌رود. متفکرینی را تربیت می‌کند که فریفته‌ی غرب هستند. مثلاً کسانی مثل

تقی زاده‌ها - که می‌گویند نجات ما در غربی شدن است و باید از مغز سر تا نوک پا غربی شویم - لازم نیست جاسوس باشند؛ چون با توجه به شیفتگی و فریفتگی او به غرب و فرهنگ غرب، عملاً کاردار فرهنگی غرب است، ولو این که ایرانی است؛ لذا در صورتی که کشور را دست او بدهید به غرب تحویل می‌دهد. اما نگاه جریان سوم، نگاه فریفتگی به غرب نیست و راه سعادت بشر را انحلال در جریان تجدد نمی‌داند، بلکه حاکمیت بر تجدد و تسخیر آن را به نفع اسلام می‌داند و این مطلب را به نوعی در همهی سخنان امام (رض) می‌توان دید.

### تفاوت نگاه به انقلاب اسلامی

- **سکولاریست‌ها:** این جریان، انقلاب اسلامی را تا جایی حق می‌داند که حداکثر یک حرکت ملی عدالت‌خواهانه باشد؛ یعنی نظام تا جایی خوب است که از نظام پادشاهی به یک نظام دموکراتیک تغییر یابد، در غیر این صورت بقیه‌ی ادعاهای انقلاب اسلامی را ناحق می‌داند. از همان اول انقلاب می‌گفتند صادر کردن انقلاب بی‌معنی است؛ شما چیزی ندارید که بخواهید صادر کنید؛ اگر می‌توانید بروید کشور خودتان را بسازید! هم‌چنین این که بگویید انقلاب به جمهوری اسلامی منتهی شود، غلط است؛ باید جمهوری دموکراتیک باشد. ملی مذهبی‌ها، وقتی اصل ولایت فقیه در قانون اساسی تصویب شد، تصمیم گرفتند مجلس خبرگان را منحل کنند.

- **طرفداران مدرنیته‌ی اسلامی:** این‌ها انقلاب اسلامی را انقلابی می‌دانند که فراتر از یک انقلاب ملی است و مأموریت‌های بزرگتری دارد. در داخل می‌خواهد جمهوری اسلامی درست کند، در خارج هم مدعی است که می‌خواهد موازنه را به نفع اسلام تغییر دهد، ولی این تغییر موازنه باید در تعامل و همکاری با غرب باشد، نه در مبارزه‌ی با آن. نگاه این گروه برخلاف نگاه و شعار امام است که می‌فرمودند: مبارزه تا فتح قلّه‌های کلیدی عالم؛ مبارزه تا زمانی که کلمه‌ی لاله‌الاله در جهان طنین‌انداز شود؛ تا ظلم هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم. عملاً جریان دوم سعی می‌کند نظامی مدرن توأم با معنویت ایجاد کند و آرام آرام معنویت را هم گسترش دهد اما این نظام معنوی قرار نیست که با عقلانیت و تکنولوژی غرب و با ساختارهای اجتماعی مدرنیته درگیر باشد و آن را می‌پذیرد.

- **طرفداران تمدن اسلامی:** گروه سوم، انقلاب اسلامی را فقط یک انقلاب ضد استبدادی، یا ضد استعماری نمی‌داند، بلکه آن را یک انقلاب حقیقتاً معنوی و اسلامی می‌داند که از متن حقیقت هستی و از اعماق جبهه‌ی حق جوشیده و دنبال دگرگونی کل جهان است. حضرت امام (رض) از همان روزهای شروع حرکت‌شان به جناب آقای عسکر اولادی فرمودند که ما می‌خواهیم سه تا قدم برداریم، اگر هستید بیاید و اگر نیستید کنار بروید! حالا من این سه قدم را تفسیر می‌کنم؛ **اول** این که باید در قانون اقتدار شیعه، یا وطن جغرافیایی شیعه (ایران) یک دولت اسلامی تشکیل دهیم.

**دوم** این‌که باید در جهان اسلام بیداری اسلامی اتفاق بیفتد و هویت اسلامی در مقابل هویت غرب احیا شود؛ احیای این هویت است که به احیای مجدد تمدن اسلامی و به برخورد تمدن‌ها ختم می‌شود؛ هر کجا مسلمانی هست احساس هویت اسلامی و عزت کند؛ احساس کند که هویت وابسته، با هویت اصیل ما چالش دارد. هانگتینتون خوب می‌فهمید که می‌گفت دوره، دوره‌ی برخورد تمدن‌هاست و دوره‌ی پایان تاریخ نیست!

**سوم** ایجاد بیداری معنوی آن هم از سنخ معنویت توحید در جامعه‌ی مادی فعلی است. گرایش به معنویت توحیدی در جهان است که همه‌ی معادلات جهانی را به هم می‌ریزد. این به معنای ایجاد شکاف ایدئولوژیک در خود غرب است که دارد اتفاق می‌افتد. بر این اساس، نگاه امام (رض) این است که انقلاب اسلامی یکی از مراحل حرکت جبهه‌ی حق به سمت عصر ظهور است. مأموریتی هم که برای انقلاب اسلامی قائلند در قدم اول ایجاد جمهوری اسلامی است، نه یک حکومت دموکراتیک؛ چراکه عبور از شاهنشاهی به دموکراتیک، افتادن از چاله در چاه است. فتنه‌های دموکراسی بسیار سنگین‌تر از فتنه‌های سلطنت و پادشاهی است. لیبرال دموکراسی و ساختارهای آن، بت‌پرستی مدرن در جهان است. دموکراسی، کفر شرح‌صدر یافته است؛ لذا تقسیم‌بندی دموکراسی به تجدد، و سلطنت به سنت، اشتباه است. تقسیم‌بندی ما بر اساس حق و باطل است که این دو نیز، گذشته و آینده دارد. سنت و تجدد مورد نظر آقایان، هر دو در جبهه‌ی باطلند. این تجدد، کفر شرح‌صدر یافته، و آن سنت، کفر بسیط است. نگاه حضرت امام (رض) به مأموریت انقلاب اسلامی یک مأموریت فراگیر است. حضرت امام در تاریخ ۶۸/۱/۲ (یکی دو ماه قبل از رحلتشان) به مهاجرین جنگ تحمیلی پیام عجیبی دادند. ایشان به تناسب حرف‌های مهمی می‌زدند که یکی از آن‌ها این است: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه‌ی شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (ارواحنا فداه) است که خداوند بر همه‌ی مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.» ببینید ایشان چه توصیه‌ای نسبت به مأموریت دولت می‌کنند؛ دولتی که می‌خواهد دنبال ظهور باشد: «مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد.» حالا آیا دولت‌های بازسازی و اصلاحات، از این مأموریت غفلت نکرده‌اند؟! «باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره‌ی هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.» آیا این‌که «مأموریت این انقلاب، علیه استبداد است، یک انقلاب ضد استعماری است که می‌خواهد از استعمار آزاد باشد» در نگاه امام (رض) کودکانه است؟ نگاه امام، یک نگاه فلسفی-تاریخی است؛ به مردم هم توصیه می‌فرمایند که: «مردم عزیز ایران که حَقاً چهره‌ی منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند، باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه‌ی اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است برسند و از



آنان بخواهند که تنها برادری و صمیمیت را در چارچوب مصلحت اسلام و مسلمین در نظر بگیرند. یعنی تعامل با جهان در چارچوب مصلحت اسلامی، نه منافع ملی ناسیونالیستی، و نه این که کشور را از اسلام جدا کنیم و بعد هم منافع ملی ناسیونالیستی را اصل قرار دهیم! این حتماً خلاف است. ایشان باز هم می‌فرمایند: «من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشای سرمایه‌داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیسم نکشند که ما هنوز در قدم‌های اول مبارزه‌ی جهانی خود علیه غرب و شرقیم.» و البته این‌ها الزامات دارد.

بطور خلاصه می‌توان گفت نگاه سوم، انقلاب اسلامی را یک حرکت بالقوه و دارای شتاب به سمت ایجاد یک تمدن فراگیر جهانی می‌داند و در نتیجه دارد چالش با جریان تجدیدی می‌شود که آن هم به دنبال ایجاد یک دهکده واحد جهانی است. بین این دو جریان بر سر موازنه قدرت در جهان تنازع پیش خواهد آمد و انقلاب اسلامی به دنبال تعریفی جدید برای جریان قدرت، اطلاع و ثروت در مقیاس جهانی و بین‌المللی است. انقلاب اسلامی در آرمان‌های خود با تجدید، چالشی مستمر دارد و به هر میزان که در این درگیری موفق شود به آرمان‌های خود می‌رسد. البته ممکن است در این مسیر شما از مذاکره، شفاف‌سازی و گفتگوی عقلانی هم برای بیدار سازی ملت‌ها و اتمام حجت استفاده کنید، یعنی ابزار گفتگو را در مسیر هموارسازی پیشرفت و اقتدار اسلام به کار بگیرید، نه اینکه گفتگو شیوه اصلی و استراتژیک شما باشد، تلقی من این است که امام خمینی (ره) طرفدار تفکر سوم بوده است.

### تفاوت نگاه به دشمن

- **سکولاریست‌ها:** این جریان اصلاً غرب را دشمن ما نمی‌داند و می‌گوید غرب با شما دشمن نیست. شما رابطه‌ی خود را با غرب اصلاح و تعدیل کنید، دشمنی‌ها از بین می‌رود. این دشمن تراشی‌ها توهیم توطئه‌ای است که شما دارید. به نظر آن‌ها تمدن غرب یک تمدن بشری جهانی است که مسائل کل بشر را می‌بیند. آنها این تفکر را با صراحت بیان می‌کنند.

- **طرفداران مدرنیته‌ی اسلامی:** این جریان غرب را خوب و بد می‌کند؛ یعنی به لحاظ تکنولوژی، علم، عقلانیت و اصول توسعه، غرب را مقتدر می‌دانند و از این زاویه برای قدرت حقانیت قائلند. به لحاظ اخلاقی غرب را حق نمی‌دانند و می‌گویند از این نظر ما اساسی و مقتدریم. لذا می‌گویند باید با آن‌ها تعامل کنیم تا آن‌ها از ما اخلاق و معنویت بگیرند و ما از آن‌ها توسعه، پیشرفت، علم، تکنولوژی، فنآوری و عقلانیت مدرن و ساختارهای جدید را بگیریم.

- **طرفداران تمدن اسلامی:** نگاه این دسته به قدرت‌های بزرگ جهانی، منفی است و همه را استکباری می‌دانند. می‌گویند کل جبهه‌ی مخالف، دشمن اسلام هستند. حضرت امام (رض) در این باره می‌فرمایند: «من باز می‌گویم همه‌ی مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق

تا شما را از هویت اسلامی تان - به خیال خام خودشان - بیرون نبرند آرام نخواهند نشست، نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور. همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید لحظه‌ای آرام تان نمی‌گذارند.» بنابراین، مأموریت انقلاب اسلامی یک درگیری مستمر است. امام خمینی (ره) در جای دیگری می‌فرماید: «من بار دیگر از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که از هیچ کس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشای سرمایه‌داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیسم نکشند که ما هنوز در قدم‌های اول مبارزه‌ی جهانی خود علیه غرب و شرقیم.»

### ساخت کشور از منظر این سه نگاه

- سکولاریست‌ها: نگاه این جریان در این خصوص، «مأموریت برای وطنم» است که همان «مأموریت برای وطن» شاه است و چیز دیگری نیست. شعار شاه، رسیدن به دروازه‌های تمدن بود و با این شعار کم‌کم تاریخ اسلامی را عوض کرد. سکولاریست‌ها نیز بدتر از این، در مدلی که برای بازسازی کشور می‌دهند، مدرنیزاسیون را مبنای اصلاح قرائت دینی می‌دانند و تا اجرای تغییرات بنیادین و تغییر در قانون اساسی و حذف اسلامیت از ساختار نظام و ایجاد یک نظام دمکراتیک محض پیش می‌روند. این جریان برای برقراری حکومت مورد نظر خود، نهادهایی مثل ولایت فقیه، سپاه و امثالهم را حذف می‌کنند. مأموریت آن‌ها مدرن‌سازی است و در مدرن‌سازی سعی می‌کنند کشور را از دست اسلام انقلابی نجات دهند. دشمن اصلی را اسلام انقلابی می‌دانند، لذا به زعم خودشان، بعد از نجات کشور از دست اسلام انقلابی، در فرآیند توسعه، سعی می‌کنند سهم تأثیر خودشان را در معادلات جهانی بالا ببرند.

- طرفداران مدرنیته‌ی اسلامی: توصیه‌ی این گروه این است که یک ایران آباد از نوع ژاپن اسلامی بسازیم که این همان «مأموریت برای وطنم» دوم است. غرب را قدرتی می‌دانند که در تکنولوژی و عقلانیت، برتر است و باید آن‌ها را به رسمیت شناخت و با آن‌ها تعامل کرد و در این تعامل، یک ایران آباد مذهبی ساخت. از نظر این جریان، تعامل، گفت‌وگو، مذاکره، مصالحه، چانه زنی و کوتاه آمدن؛ امنیت ملی است.

- طرفداران تمدن اسلامی: اما نگاه سوم می‌گوید این کشور را به پایگاه تحول تمدنی تبدیل کنید. نقطه‌ی کانونی تمدنی این جاست. این جریان برخلاف عده‌ای که معتقدند ایران قبل از اسلام کانون تمدن بوده، اما بعد از اسلام کانون تمدن نیست، معتقدند ایران هم‌اکنون نیز کانون تمدن است، ولی تمدنش عوض شده است. بعد از اسلام، ایران کانون تشیع شده است، تمدن عصر ظهور تمدن شیعی است، پس هنوز هم ایران نقطه‌ی کانونی تمدن است، اما تمدنی که نمادش کعبه است، نمادش مدینه، نجف و کربلاست. در حال حاضر ایران یکی از کشورهای تأثیرگذار در موازنه‌های جهانی است

و کسی نمی‌تواند این را انکار می‌کند؛ چراکه وقتی رئیس‌جمهور، خبری را اعلام می‌کند، در رسانه‌ها غوغا می‌شود! اگر کشور ضعیفی بود کاری با آن نداشتند.

### موضع این سه نگاه نسبت به مأموریت‌های جهانی

- **سکولاریست‌ها:** این‌ها مأموریت‌های جهانی انقلاب اسلامی را انکار می‌کنند و می‌گویند ما یک کشور عقب افتاده هستیم، لذا یک کشور عقب افتاده در مقابل پیشرفت و توسعه‌ی غرب چه می‌تواند انجام دهد.

- **طرفداران مدرنیته‌ی اسلامی:** دیدگاه دوم هم به نسبتی مانند دیدگاه سکولارهاست. می‌گویند مأموریت جهانی ما این است که یکی از اقمار جامعه‌ی جهانی شویم و تعامل کنیم. نگاه اول و دوم گرچه با هم اختلاف دارند، ولی در عمل آن جایی که می‌خواهند الگوهای کلان را طراحی کنند، حتی در الگوی توسعه، نظریه‌ی دوم به نظریه‌ی اول گرایش پیدا می‌کند و در آن منحل می‌شود. هر دو در درآمدت در یک تقابل و تعامل فرسایشی به نفع جریان تجدد عقب‌نشینی، و همه‌ی عرصه‌ها را واگذار می‌کنند و یک حضور حداقلی را در این میدان‌ها می‌پذیرند و قانع می‌شوند.

- **طرفداران تمدن اسلامی:** این دیدگاه می‌گوید باید یک کشور نمونه‌ی متمدن مذهبی بسازیم. باید از مبارزان عالم دفاع کنیم و بسیجیان عالم را راه بیندازیم و قله‌های رفیع عالم را بگیریم و به طرف عصر ظهور حرکت کنیم.

حال باید دید مواجهه‌ی تمدن غرب با این اختلاف ایدئولوژیک و شکاف ایدئولوژیک چیست؟ غرب در نقطه‌ی برخورد تمدن‌هاست و فهمیده که انقلاب اسلامی، از نو هویت مسلمان‌ها را زنده کرده است و مسلمان‌ها دنبال یک تمدن اسلامی هستند و از پا نمی‌نشینند، لذا تلاش می‌کند بر این تمدن غالب شود. بر این اساس یک جنگ همه‌جانبه‌ی نرم و سخت را طراحی کرده و در کل دنیای اسلام لشکر چیده است. در جنگ سخت، افغانستان و عراق را گرفته است و در جنگ نرم، روی اموری که مهم‌ترین آن شکاف ایدئولوژیک است، سرمایه‌گذاری کرده است. غرب، در این مواجهه، روی اسلام‌گراهای سازش‌کار و میانه‌رو (همان گروه اول و دوم که در کل دنیای اسلام و از جمله در ایران نیز هستند) سرمایه‌گذاری کرده و تلاش می‌کند این متحدان بالقوه را به متحد بالفعل تبدیل کند و این شکاف ایدئولوژیک را به یک لبه‌ی درگیری درون تمدنی در خود دنیای اسلام برساند. بنابراین، از به قدرت رسیدن این گروه میانه‌رو و سازش‌کار به شدت حمایت می‌کند. تلاش غرب از اول بر این بوده که با بمباران تبلیغاتی و ایجاد یک جریان ترور، مانند القاعده و یک اسلام انحرافی متحجر طالبانی در دنیا، یک اسلام خوب و بد درست کند و بگوید اسلام انقلابی، یعنی تندرو، و اسلام خوب، یعنی اسلام میانه‌روها؛ در حالی که این غلط است. ما اسلام را به تعبیر امام (رض) به اسلام ناب و اسلام آمریکایی تقسیم می‌کنیم و اسلام سوم نداریم. اصل ایجاد القاعده و طالبان و همکاری آمریکا برای گسترش قرائت سلفی‌گری از اسلام در جهان، از زمان ریگان برای جا انداختن

این تفکر است. بنا بر آماری که خود آن‌ها در زمان ریگان داده‌اند، تنها در طول بیست سال، عربستان حداقل هشتاد میلیارد دلار برای گسترش اسلام با قرائت سلفی‌گری در دنیا خرج کرده است که این، بسیار بیشتر از هزینه‌ای است که شوروی در طول ۷۱ سال (فقط هفت میلیارد دلار) برای گسترش مارکسیسم در بیرون مرزهای خود خرج کرده است.

غرب، شبکه سازی اسلام میانه‌رو را از شاخ آفریقا تا خاورمیانه و خاور دور دنبال می‌کند و تلاش می‌کند همه‌ی بلندگوها از جمله مساجد، مراکز فرهنگی و شبکه‌های رسانه‌ای دست این‌ها باشد و تمام توان خود را به کار می‌گیرد تا این‌ها به قدرت برسند. البته این بدین معنی نیست که هرکس این‌جا میانه‌رو است وابسته‌ی سیاسی است، اما این دو حرکت در یک جایی به هم گره می‌خورند. مثلاً این‌که روزنامه‌نگارهای سکولار طرفدار آمریکا در لبنان به نفع جنبش سبز در ایران بیابیه می‌دهند، نشانه‌ی هماهنگ شدن شبکه سازی اسلام‌گراهای سکولار است، بدون این‌که یک وابستگی سیاسی مستقیم تعریف شده‌ی داشته باشند.

غرب روی شکاف ایدئولوژیک سرمایه‌گذاری می‌کند و سعی در تعمیق آن دارد. به سکولاریست‌ها فرصت و امکانات و بورس می‌دهد، سپس آن‌ها را روانه‌ی دنیای اسلام می‌کند تا اسلام با قرائت سکولاریسم را ترویج کنند. حلقه‌هایی مثل حلقه‌ی کیان و ده‌ها حلقه‌ی دیگر در دنیای اسلام راه می‌اندازد و افرادی را پرورش می‌دهد تا امام زمان (عج) را انکار کنند. بنابراین، یک طرف اسلام به قرائت اسلام انقلابی، اسلام ناب، اسلام امام (رض)، اسلام مقام معظم رهبری، اسلام علمای بزرگ سلف و صاحب جواهری و اسلام به قرائت انقلاب اسلامی است، یک طرف نیز اسلام به قرائت سکولارها و فریفتگان تمدن غرب و مظاهر تمدن غرب است که از آن به اسلام میانه‌رو تعبیر می‌کنند. البته حلقه‌ی اصلی اتصال غرب در بین مسلمان‌ها، سکولاریست‌های مسلمان (ملی مذهبی‌ها) هستند که این قرائت از اسلام، در دنیای اسلام طرفداران زیادی ندارد. این‌ها خیلی تلاش می‌کنند که بگویند اسلام دین سیاسی نیست، ولی پذیرفته نمی‌شود؛ چون دینی که پیامبرش حکومت بر پا کرده و در طول یازده سال حکومت در مدینه، هشتاد جنگ داشته و با کشورها قرارداد امضا کرده است، و بسیاری مسائل سیاسی کلان دیگر، چطور می‌شود گفت سیاسی نیست! بنابراین بیشتر روی گروه دوم سرمایه‌گذاری می‌کنند، منتهی پل ارتباطی‌شان سکولارهای مسلمان هستند و می‌خواهند یک اتحاد حداکثری از سازش کارها ایجاد کنند.

این طرف هم یک عده مسلمان انقلابی معتقد به تمدن اسلامی هستند. من فرمایشات آقا در نماز جمعه را می‌خوانم ببینید شما چطور معنا می‌کنید: «من البته در موارد متعددی با آقای هاشمی اختلاف نظر دارم»، این اختلاف نظر شوخی نیست. من آقای هاشمی و امثال ایشان را جزء سکولاریست‌های مسلمان نمی‌دانم؛ چراکه این‌ها قائل به حکومت دینی‌اند و برای حکومت دینی جنگیده‌اند و مبارزه کرده‌اند و زندان رفته‌اند، ولی مسأله این است که این قرائت با قرائت امام و رهبری و با قرائت سوم تفاوت دارد. آقا می‌فرمایند: «من با آقای هاشمی اختلاف نظر دارم که طبیعی

هم هست، ولی مردم نباید دچار توهم شوند و چیز دیگری فکر کنند. البته ایشان و آقای رئیس‌جمهور از همان انتخاب سال ۸۴ تا امروز اختلاف نظر داشتند و الآن هم هست، هم در زمینه‌ی مسائل خارجی اختلاف نظر دارند و هم در نحوه‌ی اجرای عدالت اجتماعی اختلاف نظر دارند و هم در برخی مسائل فرهنگی اختلاف نظر دارند و نظر آقای رئیس‌جمهور به نظر بنده نزدیک تر است.» پس حذف رئیس‌جمهور در این مقابله، در اصل به معنی حذف فکر رهبری است. این اختلاف، اختلاف دو فکر و قرائت از حکومت است؛ دو قرائت از مأموریت انقلاب اسلامی، دو قرائت از بازسازی کشور، دو قرائت از موازنه‌ی قدرت در جهان و دو قرائت از نحوه‌ی تعامل با قدرت‌های جهانی است که در نهایت یکی از این دو قرائت باید اصل باشد. در صحنه‌ی انتخابات نهم و دهم این دو قرائت رو در رو قرار گرفتند. البته من آن سه نامزد محترم را متهم به وابستگی نمی‌کنم، اما حتی کاندیدایی نیز که مواضع ملایم‌تری دارد می‌گوید فدرالیسم اقتصادی، که یک نوع از همان نظام سرمایه‌داری است. قرائت اول و دوم تا مرز تغییر قانون اساسی هم پیش خواهند رفت. توسعه‌ی سیاسی مورد نظر آقایان، بعد از دوران بازسازی، توسعه‌ای است که باید فوندانسیون آن را نیز عوض کرد؛ چون بنیان آن را نمی‌شود روی شالوده‌ی اسلامی گذاشت.

### 🔗 نگاه دقیق‌تر به غرب و پایه‌های آن

شناخت پایه‌های اندیشه غرب می‌تواند مشخص کند که موضع‌گیری‌های امام (ره) دقیقاً چه نقاطی را نشانه گرفته است و بر همین مبنا اهمیت موضع‌گیری‌های امام در مقابل کدام پایه کلیدی تر بوده است. اگر خاستگاه فکری انقلاب اسلامی ایران را اندیشه بنیانگذار آن بدانیم، در میان شاخصه‌هایی که در تمدن غربی ارائه می‌شود، باید شاخصه اصلی را سکولاریسم دانست؛ نامه امام (ره) به گورباچوف، تبیین‌کننده این اندیشه است که مشکل اصلی هر دو بلوک شرق و غرب، در مبارزه بی‌دلیل با خدا و معنویت است و هر کدام به نوعی با آن درگیر هستند. می‌توان شاخصه‌های اندیشه غربی را در سه چیز دانست:

- ۱- دین زدایی و جایگزین کردن عقلانیت خود بنیاد به جای آن.
  - ۲- به دست گرفتن مدیریت «قدرت، اطلاع و ثروت» در مقیاس جهانی.
  - ۳- ایجاد موازنه یک سویه به نفع قدرت‌های مسلط برای تضمین بقا.
- جهانی شدن از طریق کنترل «مفهوم توسعه» و سپس ارائه «مدل توسعه» آخرین راهبرد این تمدن برای گسترش در جهان و جهانی شدن است و بیانیه «حق توسعه» در سازمان ملل دلیلی بر این مساله است.
- سه پدیده در غرب برای تحقق برنامه عینی این تمدن ارائه شده است که بدون آنها غرب قدرت مدیریت خود را از دست می‌دهد:

- ۱- **امپراطوری‌های سیاسی:** قدرت‌های مسلط سیاسی که هیچ تصمیم جهانی بدون امضای آنها قانون نمی‌شود که «حق وتو» بارزترین نماد آن است.
- ۲- **امپراطوری‌های فرهنگی:** که قدرت مسلط مطلق بر تولید و توزیع «اطلاعات، تفکر و آداب و رسوم» در جهان هستند و امروزه با جملاتی همچون ناتوی فرهنگی در ادبیات سیاسی ایران از آن یاد می‌شود.
- ۳- **شرکت‌های بزرگ اقتصادی:** که سرنوشت اقتصاد جهانی را از طریق مدیریت «الگوی تولید، توزیع و مصرف» اداره می‌کنند. در این مدل، تعداد محدودی از شرکت‌ها - که امروزه کمتر از ۵۰۰ شرکت هستند - نیمی از امکانات جهانی را در اختیار دارند و در پروژه‌هایی همچون تامین اجتماعی جهانی به مردم می‌فهمانند که زندگی آنها به قدرت مدیریتی اینان بازمی‌گردد. دستاورد این تمدن، در نهایت سه چیز است:
  - ۱- استعمار پیچیده نرم افزاری
  - ۲- تحقیر ملت‌ها (تحقیر اکثریت)
  - ۳- منحل کردن هویت فرهنگی و مذهبی ملت‌ها در هویت اجتماعی مدرن (برای آشنایی با ادبیات این نگاه می‌توان به نامه ۵۴ اندیشمند آمریکایی به جرج بوش در ابتدای حملات بوش به عراق و افغانستان مراجعه کرد).

### راه حل حضرت امام

امام در نامه به گورباچف، بزرگترین چالش امروز بشر را همان دستاورد محوری آن تمدن ( یعنی سکولاریسم) می‌دانستند و برای حل این مشکل به هیچ راه حلی جز ایجاد یک مبارزه همه جانبه و بزرگ جهانی قائل نبودند. امام (ره) معتقد بودند که تغییر موازنه در «قدرت، ثروت و اطلاع» از سوی مستکبرین عالم به سوی مستضعفین، تنها راه برون رفت از این بحران است و این مسئله نیز حتماً بار بزرگی است که باید یک ملت بزرگ که ظرفیت پرداخت هزینه‌های آن را دارد آن را بپذیرد. امام (ره) ملت ایران را واجد این «**سیادت جهانی**» میدانستند و معتقد بودند آن ملتی که می‌تواند به واسطه اینار و فداکاری و قابلیت‌های خرد و ایمان جمعی‌اش طلایه‌دار این حرکت بزرگ جهانی باشد، ملتی جز ملت ایران نیست، لذا تعابیر بلندی که امام (ره) برای ملت ایران به کار می‌برد از جمله: «مردم عزیز ایران که حقا چهره منور تاریخ بزرگ اسلام در زمان معاصرند» و جملاتی از این دست، که بسیار زیاد هم هستند، در اصل ناظر به بینش امام (ره) است.

امام خمینی در اولین گام، ادبیات مبارزه را از مبارزات کمونیستی و سوسیالیستی به ادبیات اسلامی تغییر دادند و این کار را ابتدا از طریق پرورش مبارزان ایرانی و گسترش گفتمان آن به بیرون از مرزها انجام داد. سپس در گام دوم آرمان‌های ملی و منطقه‌ای را به آرمان مبارزه با استکبار جهانی تبدیل کرد و نگذاشت که ادبیات مبارزه‌ای که پایه‌گذاری کرده است، ادبیات مبارزات کوچک و

منطقه ای تلقی شود. سپس در گام سوم سعی کردند با ایجاد موج معنویت خواهی و اسلام خواهی، منازعه ای قوی برای گفتمان سکولاریسم ایجاد کند که به این ترتیب نقشه جبهه سازی او در مقابل هر دو بلوک شرق و غرب نیز کامل شد.

عامل اصلی فروپاشی شوروی، انقلاب اسلامی بود به این معنی که پایه اصلی مشروعیت نظام های کمونیستی و سوسیالیستی در اقتدار سیاسی آنها بود و اقتدار سیاسی آنها نیز به دلیل سرپرستی بلامنزاع مبارزات عدالت خواهی بود. حداقل کار امام (ره) این بود که با انقلاب اسلامی خود برای آنها «مکان» رقیب داشتن را مطرح کرد. به اثبات رسیدن رقیب بودن انقلاب اسلامی برای گفتمان عدالت خواهی کمونیستی و سوسیالیستی، منجر به از میان رفتن اقتدار جهانی و فروپاشی شوروی شد. بحران اقتصادی غرب نیز حاصل تقابل ۳۰ ساله ی آن با گفتمان معنویت خواهی است که انقلاب اسلامی تولید کرده است و با توجه به اینکه اصلی ترین نقطه اقتدار غرب و عامل مشروعیت او «توان اقتصادی» اوست، این منازعات ایدئولوژیک غرب و معنویت خواهان عالم، باعث از بین رفتن حباب های اقتصادی غرب خواهد شد، مقالات و تحلیل های یک سال گذشته درباره سقوط اقتصادی آمریکا دلیل بر این مدعا است.

### ❁ رویکرد های مختلف برای حل مشکلات و برنامه ریزی های کلان کشور

قبل بیان این رویکردها خوب است به چند نکته توجه شود:

\* به اعتراف همه ی اندیشمندان بزرگ اجتماعی، حل مسائل و تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از هم بریده نیست، بلکه در هم تنیده و پیوسته است، در عین این که تاثیر هر کدام بر دیگری متفاوت است.

\* کسانی که در دوران بازسازی، شعار بازسازی و در دوران اصلاحات، شعار اصلاحات فرهنگی و سیاسی سر می دادند، خوب به این مسأله واقف بودند که با هر فرهنگی نمی توان هر اقتصادی را بر سر کار آورد. اکنون نیز آنهایی که به لیبرالیسم اقتصادی و نظام سرمایه داری معتقد هستند، به طور شفاف بیان می کنند که این نظام بر پایه های ولایت فقیه و مردم سالاری دینی قابل تحقیق نیست، بلکه به لیبرال دموکراسی نیازمند است.

\* متخصصین حوزه ی برنامه ریزی اجتماعی به خوبی می دانند که نمی توان دور مرزهای جغرافیایی خط کشید و بدون حل مسائل جهانی هم نمی توان مسائل داخلی را حل کرد. بنابراین در دنیای کنونی دو نوع راه حل برای حل مسائل جاری جامعه ارائه می شود: اول آنکه با ورود به باشگاه سیاسی جهان و پذیرش قوانین و ضوابط آن، به حل مسائل خود با جهان بویژه با آمریکا بپردازیم. دوم آنکه، گروه دوم حاضر به پذیرش حاکمیت نظام سلطه ی جهانی نیستند.

با این توضیحات می شود نظر سه گرایش مطرح شده به این موضوع را به صورت زیر بیان کرد:

## گفتمان اول و دوم:

- آسیب اصلی را در بحرانهای اقتصادی می‌دانند.
- در آسیب شناسی هم اصولاً مشکلات را همان‌هایی می‌دانند که در غرب تعریف شده است: فقدان آزادی به مفهوم لیبرالیسم، مشکلات اقتصادی به معنای سرمایه داری آن و ...
- در آسیب‌شناسی از شاخصه های غربی استفاده می‌کنند، مثلاً شاخصه اندازه گیری فرهنگی را در تعداد روزنامه ها، میزان چاپ کتاب و تعداد صندلی سینما و ... دنبال می‌کنند، بدون آنکه کوچکترین تغییری در آن ایجاد کنند.
- به تبع راه حل‌ها را هم در جهانی سازی غربی جامعه ایران و فاصله گرفتن از فرهنگ مذهب می‌دانند.
- در عین حال چون به همه جانبه بودن هر راه‌حل معتقدند و می‌دانند که هیچ راه حلی را نمی‌توان تقطیع شده استفاده کرد، در نتیجه جلوی هرگونه تغییر به نفع مذهب را می‌بندند اگرچه میل باطنی آنها نیز این نباشد.
- مثلاً هرگاه می‌خواهند راه حل بیکاری را ارائه دهند، حضور شرکت های اقتصادی را تجویز می‌کنند، سپس چون می‌دانند امنیت سرمایه به فضای فرهنگی و سیاسی گره خورده است و هر فضای سیاسی تامین کننده هر سرمایه ای نیست و سودآوری هر نوع سرمایه گذاری نیازمند شرایط فرهنگی و سیاسی خاصی است، در نتیجه تحول بازسازی اقتصادی را به سرعت با اصلاحات غربی در فرهنگ و سیاست همراه می‌کنند.

## گفتمان سوم:

- آسیب موجود را بخشی و محصور شده در مرز جغرافیای کوچک نمیدانند. بحران‌ها را یکپارچه بررسی می‌کند و راه حل اصلی آن را نیز جهانی می‌داند.
- در شناخت محیط اطراف خود، دارای نظام شاخصه‌های خاص خود است و از شاخصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب تبعیت نمی‌کند.
- اصل آسیب‌ها را به نظام استبداد جهانی باز می‌گرداند و اگرچه آسیب‌های داخلی را به خوبی بررسی و رصد می‌کند اما راه حل اصلی و بزرگ را تغییر در موازنه جهانی در همه لایه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میدانند.
- تمدن غربی را بت پرستی مدرن می‌داند که می‌خواهد همه جهان را در یک باشگاه و حول بت منفعت طلبی و سود جویی مادی دور هم جمع کند. از نظر او چنین مقدمه‌ای، نتیجه‌ای جز ضرورت امپراطوری های بزرگ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و حاکمیت اقلیت جهان بر اکثریت ندارد.
- راه حل اجرایی او ایجاد یک هم‌آورد همه جانبه و بزرگ برای غلبه اسلام و معنویت است تا جایی که موازنه جهانی به نفع ادیان الهی و اسلام و ملل مستضعف تغییر کند. راه حل او جهانی است اما نه از نوع جهانی سازی غربی.



- در نگاه او ما فقط مسئول یک جغرافیای خاص نیستیم بلکه بر اساس این ادبیات، جغرافیای ما جغرافیای انگیزه و جغرافیای ایمان است. هر مؤمنی در هر کجای دنیا هموطن ماست و هر که با انبیاء درگیر است در هر کجای دنیا که باشد دشمن ماست: من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم. نظام مسلمین به دنبال حل مشکل همه مسلمین جهان است. حساب تک تک ملت های مسلمان از امت اسلامی جدا نمی شود، اگر چه اولویت بندی ها را بر اساس شرایط می سنجد و به آنها بدون کوتاه بینی پایبند است.

- در مقدور شناسی اصل مقدرات را به خدا باز میگرداند که: ان ینصرکم الله فلا غالب لکم. در گام بعد به ملتها و مردم بازمی گرداند. فطرت بشری را به تبعیت از انبیاء اصلی ترین مقدوری میداند که باید بر روی آن سرمایه گذاری کرد. با بیدار کردن این فطرت امپراطوری ها را می شکنند. راه حل بیدار کردن فطرت ها را نیز در مبارزه بی امان و دادخواهی و خون دادن و شهادت مستمر می داند. **گفتمان سوم، ادبیات قطعی و بلا تردید امام (ره) است.** گرچه این ادبیات، ادبیات نجات بخش خواهد بود اما ایجاد یک انقلاب بزرگ فرهنگی برای تولید دانش کاربردی مورد نیاز این اندیشه به منظور بارور شدن آن، امری ضروری و لازم است.

### ❁ دولت اسلامی

برای پرداختن به این موضوع باید ابتدا چند نکته را توجه کنیم:

نکته ی اول در مورد نقش اهل بیت است. در این که نقش امامت تاریخی انبیاء و اوصیا و به ویژه ائمه چیست نگرش های مختلفی وجود دارد، اما می توان همه ی آن ها را به این صورت جمع بندی کرد که امام واسطه ی جریان فیض الهی در تاریخ و جامعه است و سرپرستی جریان قرب را بر عهده دارد. این سرپرستی، سرپرستی فراگیر است و نکته اش هم این است که عبادت یک امر فراگیری است. عبادت خداوند یک امری است که نسبت به همه ی شئون بشر باید جاری و ساری بشود و به تعبیر دیگر شرک به هیچ وجه مجاز نیست. حاصل این نیاز و ارضاء این نیاز، رسیدن به یک تمدن الهی است.

نکته ی دوم در باب دولت دینی است. گاهی این گونه تلقی می شود که انسان دارای شؤن مختلفی است که بعضی از این شؤن نمی توانند صبغه ی عبودیت و بندگی داشته باشند. به عنوان مثال، گاهی گمان می رود که انسان به مسکن، غذا، خوراک و پوشاک نیاز دارد که این نیازمندی های طبیعی و مادی هستند که ارتباطی با جریان قرب و عبودیت ندارند! براساس این نگاه، طبیعی است که بخشی از نیازمندی ها و حوزه ی حیات فردی انسان، از موضوع عبودیت و توحید و سرپرستی قرب خارج شود. پس، از این زاویه، الگوهای انتخاب شده برای ارضاء نیازهای مادی جامعه نه دینی اند و نه ضد دینی؛ بلکه یک الگوی غیردینی هستند و از موضوع رسالت دین و عبادت و بندگی خداوند متعال خارج اند و عبادت متشکل از کیفیت ها و مناسک خاصی است که برای ارضاء یک سلسله نیازهای متعالی و برتر انسان در نظر گرفته شده است!

نگاه دیگر، نیازهای انسان را دقیقاً متناسب با جهت خلقت می‌داند که همان جهت قرب و عبودیت است. این گونه نیست که انسان را برای معرفت و عبودیت آفریده باشند و نیازهای خاصی در او قرار داده باشند، اما این نیازها ارتباطی با جریان قرب و عبودیت نداشته باشد. به تعبیر دیگر، همه‌ی تلاش‌های انسان ولو در راستای ارضای نیازهای خود، تلاش در جهت قرب است؛ حتی نیاز به معیشت و نیاز به آزادی می‌تواند آهنگ قرب داشته باشد. به عنوان مثال، در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری مردم بر خلاف پیش‌بینی‌ها به یک دولت انقلابی رأی دادند. تحلیل این انتخابات آن نیست که جامعه، آزادی نمی‌خواست و یا نیازهای معیشتی برایش مهم نبود و قرب را جدای از این نیازها دنبال می‌کرد و به همین دلیل به دولت انقلابی رأی داد؛ بلکه حقیقت مطلب این است که جامعه واقعاً نیاز به آزادی دارد و طالب تأمین معیشت سالم است، اما آن مطالبه‌ای که در عمق جامعه وجود داشته و یک مطالبه‌ی عمیق بود؛ که دولت سازندگی و دولت اصلاحات نتوانستند آن مطالبه را پاسخ دهند، این بود که جامعه و مردم، تأمین معیشت، نیازهای اقتصادی و آزادی خود را در بستر اسلام و قرب دنبال می‌کردند و به دنبال تأمین عدالت در بستر نظام سرمایه‌داری و یا تأمین آزادی در بستر لیبرال دموکراسی نبودند؛ در حالی که دولت‌های اصلاحات و بازسازی به دنبال عدالت متناسب با نظام سرمایه‌داری بودند؛ یعنی عدالتی که اساس آن، نیاز و ارضاء مادی و آزادی متناسب با لیبرالیسم مبتنی بر انسان‌گرایی است و طبعاً این دو دستاورد، با آن نیاز باطنی جامعه سازگار نبود. بنابراین، جامعه به جای این که در انتخاب نهم بر مبنای فرمول آنها به سمت دولت دموکراتیک و دولت مدرن حرکت نماید یک سوگیری جدی کرده و به دولت انقلابی رأی داد.

با این نکات، نیاز انسان حتی به آزادی، یک نیاز معنوی است؛ به این معنی که انسان، توسعه‌ی حضور در جریان خلافت و عبودیت را بخواهد و توسعه‌ی ولنگاری و نفس‌مداری را دنبال نکند. لذا جریان رهبری اجتماعی می‌تواند به گونه‌ای باشد که دائماً نیازهای انسانی را در عین شدت و شکوفایی روز افزون، به بستری برای ظهور قرب و عبودیت مبدل نماید و دائماً در نیازمندی‌های انسان و ارضای نیازهای او اشتداد تقرب حاصل شود.

## رسالت دولت

حال می‌توان گفت که رسالت دولت چیست؟ در پاسخ باید گفت که در دنیای مدرن و برنامه‌ریزی‌های جامع، رسالتی که برای دولت‌ها در ادوار توسعه تعریف می‌شود یک مدیریت حداکثری است. توسعه، تغییر هماهنگ در همه شئون حیات در جریان نیاز و ارضاء است، همه شئون باید بر بستر یک جهت تغییر کنند تا توسعه حاصل شود. توسعه، صرفاً رشد نیست، بلکه مجموعه‌ای از تحولات هماهنگ در همه شئون است؛ بدین معنا که اعتقادات، اخلاق، فرهنگ، و همه زوایای جامعه باید به صورت هماهنگ به سمت یک هدف مطلوب متحول شوند. آن هدف در توسعه مادی، تولید دائم‌التزاید و به

تعبیر بهتر، توسعه سرمایه داری و توسعه مناسبات گسترش سرمایه است. بنابراین، رسالت دولت‌های امروزی سرپرستی توسعه است و جامعه به یک مدیریت حداکثری نیاز دارد؛ گرچه ممکن است تصدی‌گری دولت، یک تصدی‌گری حداقلی و مبتنی بر جامعه‌شناسی خاصی باشد که فرآیندهای اجتماعی را براساس تولی و ولایت تعریف می‌کند. ولایت حتماً باید در همه فرآیندهای اجتماعی حضور داشته باشد و هیچ تحولی نمی‌تواند بدون سرپرستی واقع شود؛ این سرپرستی ممکن است سرپرستی نور و یا ظلمت باشد. البته این مدیریت حداکثری باید مبدأ ظرفیت‌سازی جدید در راستای ایجاد نهادهای متناسب با توسعه قرب و عبودیت باشد.

رسالت ولایت تاریخی، سرپرستی عبودیت و قرب در تکامل تاریخ و جامعه، و رسالت مدیریت اجتماعی، سرپرستی تکامل و قرب اجتماعی است. و این‌ها بینش‌های زیربنایی هستند که برای تحقق توسعه، ظرفیت‌سازی می‌کنند و به اصطلاح امروزی ظرفیت‌های اجتماعی توسعه در این بسترهای معرفتی و براساس این بینش‌ها شکل می‌گیرند. براساس این نگاه، دولت اسلامی دولتی است که رسالت آن سرپرستی همه شؤون نیاز اجتماعی و مدیریت آنها در مسیر قرب است.

البته دولت دینی باید ساختار سازی‌هایی انجام دهد و روش‌ها و مفاهیمی را تولید کند که احساس نیازها، جوشش‌ها، حرکت‌ها و الزامات ایجاد شده مانند مفاهیم، ساختارها و محصولات به بستری برای گسترش سجود و قرب مبدل گردند، و آهنگ واحد با صبغه‌ی قرب و عبودیت به خود بگیرند. دولت دینی باید مجرای جریان عبودیت و خلافت الهی در جامعه باشد یعنی ولایت نور را در همه شؤون حیات جامعه متناسب با ظرفیت آن تسری و توسعه داده و جامعه را به صورت یکپارچه به سمت یکتاپرستی و توحید هدایت کند.

اگر دولتی بخواهد اسلامی باشد باید نیازهای جامعه را به این سمت و سو هدایت و راهبری کند. شکل‌گیری چنین فرایندی در جامعه، ضرورتها و الزاماتی دارد که یکی از آنها این است که باید رسالت و نقش دولت، باز تعریف شود و در یک فرهنگ‌سازی نو، ظرفیت جدیدی برای توسعه و تحول در سطح جامعه ایجاد گردد. هم‌چنین دولت باید در این راستا عقلانیت جدیدی ایجاد کند. بدون ایجاد یک عقلانیت جدید و ظرفیت محاسبه و سنجش نو و بدون ایجاد یک ابزار مدیریت و تأسیس جدید، امکان این که نگرش مورد نظر در دولت به مرحله عمل برسد وجود نخواهد داشت. به نظر می‌رسد که دولت نهم به خوبی متوجه این ضرورت شده است. در ابعاد و موضوعات گوناگون اجتماعی هر جا که فرمول‌ها و قواعد مدیریت با آموزه‌های دینی و مسلمات انسانی ناسازگاری دارد به راحتی آنها را کنار می‌گذارد و به دنبال نظام‌سازی و مجموعه‌سازی و فرمول‌های جدید است. و در این راه به موفقیت‌هایی هم دست یافته است و بعضاً پیروزی‌های مهمی (مثل بهم زدن فرمول‌ها و مناسبات زورآزمایی‌های بین‌المللی) نیز کسب کرده است. با نظری اجمالی به سؤالات پانزده‌گانه ریاست محترم جمهور از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، درک ضرورت فرمول و الگوهای جدید اقتصادی، اجتماعی مشهود است.

جامعه در انتخاب نهم، هم نان و هم آزادی را در بستر عبودیت مطالبه می‌کرد لذا نه آن الگوی اقتصادی و نه این الگوی سیاسی را پسندید یعنی مطالبه وجدانی و درک اجمالی جامعه از مطالبات خودش در هیچ یک از آن آینه‌ها منعکس نبود و لذا راه دیگری را انتخاب کرد و این راه همان راهی است که بسترهای آن در حال حاضر کاملاً آماده است؛ ولی برای تحقق کامل نیز به پیدایش یک بصیرت جدید، یک عقلانیت جدید و یک مدیریت جدید جهت نهادسازی و ساختارپردازی دارد که نتیجه‌ی مجموع اینها رسیدن به یک تمدن جدید و دینی خواهد بود. هرگاه چنین اتفاقی حاصل نشود به نظر می‌رسد که ظرفیت ایمان و گرایش اجتماعی و خواست وجدانی جامعه از ظرفیت دولت و مدیریت اجتماعی جلو خواهد افتاد که در این صورت بی‌تردید هیچ حاکمیتی توان ولایت بر جامعه‌ای که ظرفیت ایمانش از آن بیشتر است را نخواهد داشت. جریان ولایت و تولای اجتماعی، یک جریان متقابل است. این گونه نیست که فقط باید ظرفیت تولی به دین و نظام ولایت اجتماعی رشد کند، بلکه ظرفیت مدیریت دینی هم باید رشد کند؛ بنابراین اگر یک حاکمیت و مدیریتی نتواند ظرفیت نیاز معنوی یک جامعه را تأمین نماید به هیچ وجه حق سرپرستی آن جامعه را ندارد؛ این یک تعامل طرفینی است، یعنی از یک طرف باید سرپرستی اجتماعی به سمت قرب باشد و از سوی دیگر به موازات اشتداد نیاز به قرب، مطالبات جدیدی در جامعه شکل می‌گیرد که باید توسط آن حاکمیت، سرپرستی شود و زمینه‌ی توسعه‌ی حضور جامعه در بستر تقرب تأمین گردد. اگر ظرفیت مدیریت دینی به اندازه ظرفیت مطالبات دینی جامعه نباشد، مدیریت ضرورتاً به دنبال این خواهد رفت که مطالبات جامعه را در ساختارهای محدود خود زندانی کند؛ یعنی آزادی حضور را از جامعه سلب نماید ولو این که آزادی حضور در بستر تقرب باشد؛ همان طور که در یک نظام مادی اگر مطالبات اجتماعی، مطالبات دموکراتیک باشد در ظرفیت و ساختار پادشاهی، سلطنتی و نظام استبدادی نمی‌توان به این مطالبات پاسخ گفت؛ این مطالبات یک ظرفیت، ساختار و نهاد جدید و یک عقلانیت سیاسی جدید می‌طلبد. همین‌طور اگر مطالبات یک جامعه، مقدم بر مطالبات حاکمیت شد حتماً بایستی ساختار حاکمیت به نفع آن تغییر کند. نمی‌توان جامعه را به تبعیت از ساختار حاکمیت دعوت کرد مگر این که ساختار حاکمیت، به گونه‌ای باشد که ظرفیت پاسخگویی به مطالبات اجتماعی را داشته باشد، لکن گاهی مطالبه‌ها، بر اساس انانیت و محوریت نفس انسان است و گاهی مطالبه دینی است و جامعه خواستار توسعه عبودیت است.

### سبقت جامعه از عقلانیت تخصصی

جریان انتخابات نهم عبور از اشخاص یا عبور از احزاب و گروه‌ها نبود بلکه عبور از عقلانیت‌ها بود و اینها هشدار بزرگی است که ظرفیت دین داری جامعه از عقلانیت کارشناسی و عقلانیت تخصصی جامعه سبقت بگیرد. به تعبیر دیگر از عقلانیت تخصصی موجود پیش بیفتد. آنچه در جامعه ما بر محور رهبری امام (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله) در طول امامت و ولایت تاریخی اتفاق افتاد

رشد اسلام خواهی، رشد مطالبه عدالت معنوی، رشد مطالبه توسعه بر مبنای دین و تکامل اجتماعی بر مبنای دین می‌باشد که یک مطالبه وجدانی است و دائماً از سوی امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله) هدایت و رهبری شده است.

دولت نهم نیز بحمدلله در این مدت کوتاه سه - چهار ساله در حد توان، بخوبی ظرفیت‌سازی کرده است؛ هم در داخل کشور گام‌های بلندی برای تحقق آموزه‌های دینی برداشته شده و هم در صحنه‌های جهانی و در تعامل با سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها و مهم‌تر از آن ملت‌ها، به تسری معارف الهی در مناسبات جهانی کمک کرده است. در شرایط موجود دولت‌های جهانی از مطالبه معنویت خواهی بشر جا خواهند ماند و نخواهند توانست آن را پاسخ دهند، زیرا عقلانیت مدرن ظرفیت پاسخ‌گویی به مطالبات معنوی جامعه جهانی را ندارد و همین، عامل فروپاشی تمدن مادی در جامعه جهانی است.

امروزه مردم بسیاری از کشورها به ویژه امت اسلامی چشم امید به جمهوری اسلامی ایران دوخته‌اند، در پرچمداری مبارزه با ظلم و کفر و نفاق، و هم در پیشسازی در ارائه الگوهای دینی حیات اجتماعی. اکنون زمان ظلم‌پذیری و اطاعت از قدرتهای زیاده طلب گذشته است؛ همانگونه که ساختارها و مناسبات اجتماعی آنها در حال فروپاشی است. حفظ این پرچمداری و پیشسازی در جهان در گرو استمرار مطالبات فزاینده دینی در کشور و تأیید کلان عملکرد دولت نهم در انتخاب دهم است. بازگشت به ادبیات بازسازی و اصلاحات، غیر ممکن است؛ چون لیبرال دموکراسی نه تنها در ایران مرده، بلکه در جهان نیز رو به احتضار است.

### ❁ گرایش‌ها در انتخابات دهم

حال اگر بخواهیم از نکات قبل در تحلیل انتخابات دهم استفاده کنیم می‌شود گفت این سه جریان در انتخابات حضور داشتند، منتهی دو جریان در یک طیف قرار داشتند و یک جریان در طیف دیگر، به عبارت دیگر آنهايي که به دنبال آقای موسوی حرکت کردند یک طیف نبودند بلکه ترکیبی از سکولاریست‌ها و طرفداران مدرنیته اسلامی بودند که در مجموعه ترکیب شده بودند. و هر دو بر علیه جریان سوم فعالیت می‌کردند. در نظر بنده هجمه اصلی علیه ادبیات انقلاب بود؛ درگیری ادبیات انقلاب با ادبیات سکولاریستی و ادبیات التقاطی بود. (ادبیات طرفداران مدرنیته اسلامی ادبیات التقاطی است) البته منظور این نیست که جبهه سوم دقیقاً ادبیات جدیدی را بر اساس اسلام تولید کرده و به انجام رسانده است. خیر، یک درک اجمالی از تمدن اسلامی دارد بنابراین صحبت از عدالت و معنویت و کرامت انسان می‌کند. در طرف مقابل صحبت از آزادی به مفهوم لیبرالیستی آن است، صحبت از اقتصاد آزاد و توسعه است و این طرف صحبت از تعالی و عدالت است و امثال اینها. البته بعضی از کسانی که درک روشنی از درگیری انتخاباتی نداشتند به سمت آقای موسوی رفتند، همین طور افرادی بودند که از آقای احمدی‌نژاد حمایت کردند که طرفدار مدرنیته اسلامی بودند.

قصد بنده این نیست که بگویم همه کسانی که به هر طرف رأی دادند حتماً درک دقیقی از این جریانات فکری داشتند و بین این سه طیف انتخاب کردند و انتخابات آگاهانه به این معنا بوده است، بلکه صحبت از جریان فعال در دو طرف است که نقطه تنازع و اختلافشان کجا بوده و این که اختلاف آنها فراگیر است و در مدل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و همین طور در تعامل مقیاس ملی و جهانی با هم فرق دارند. همین جا این نکته را اشاره کنم که اصل درگیری انتخاباتی همان مطلبی است که رهبر معظم انقلاب در خطبه نماز جمعه فرمودند که: «ایشان با بعضی‌ها بر سر مسائل اصلی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اختلاف دارند.» این جبهه هم وجود حقیقی دارد، من این دو جبهه را تعبیر می‌کنم به دو جبهه اسلامی که یکی طرفدار مدرنیته اسلامی و یکی طرفدار تمدن اسلامی است. یکی طرفدار اسلام پیش‌روی در جهان و به هم زدن موازنه‌های ظالمانه جهانی است و خسته نشده و معتقد است که اسلام یک حرکت رو به پیش است و ان‌شاءالله تا عصر ظهور پیش می‌رود و مأموریت خودش می‌داند که این جریان را در جهان تا حد ممکن به پیش برد، و دیگری هم جریانی است که می‌گوید باید در موازنه کلی با نظامی جهانی کنار آمد و این جریان نیز قبلاً خودش را نشان داده و در طول این ۳۰ سال هم مواضع خود را روشن کرده است. درگیری اصلی اینجاست. حتی موضوع اصلی، درگیری آقای احمدی نژاد و آقای موسوی، هم نیست. درگیری همان است که رهبر معظم انقلاب در خطبه نماز جمعه فرمودند که اختلاف بر مسائل استراتژیک انقلاب و اداره نظام است.

### عوامل فراملی موثر در انتخابات دهم

اگر بخواهیم به عوامل فراملی در این انتخابات بپردازیم، باید گفت قبلاً در مورد تعاملات و تلاش‌های غرب برای ایجاد شکاف ایدئولوژیک در دنیای اسلام صحبت کردیم و گفتیم عمده تلاششان رشد اسلام میانه رو در تقابل با اسلام متحجر و طالبانی است، اما نکته‌ی دیگری که می‌شود در ارتباط سه دسته گرایش داخلی با غرب اضافه کرد این است که لزوماً جریانات سکولار و مدرنیته اسلامی وابسته سیاسی نیستند، ولی جریان‌هایی هستند که می‌توانند با غرب مدارا کنند و بده بستان داشته باشند و به قول غربی‌ها میانه رو هستند و رادیکال و بنیادگرا نیستند.

اینها می‌توانند با غرب تعامل کنند و روی این رابطه هم سرمایه‌گذاری می‌کنند تا بتوانند تعامل کنند و به شکلی قدرت را به آنها منتقل کنند. اگر بخواهیم در رابطه این گرایش‌ها با غرب بیشتر توضیح دهیم باید گفت حتماً ارتباط وجود دارد ولی این ارتباط، همیشه از نوع جذب جاسوس نیست، اصل ارتباط و تعامل فرهنگی است. البته در این تعامل بستری ایجاد می‌شود که سازمان‌های سیاسی و جاسوسی هم مداخله کرده و شبکه‌سازی می‌کنند. برای ایجاد یک شبکه فراگیر، غربی‌ها سعی در شبکه‌سازی ایدئولوژیک دارند. وابستگی این جریانات فکری مثل وابستگی عقلانیت به دانشگاه‌های غرب است؛ غرب منافعش اقتضا می‌کند که شکاف ایدئولوژیک ایجاد کند و توسط

نیروهایی که بالقوه می توانند با غرب تعامل داشته و فراتر از آن غربی سازی کنند به پی ریزی شکل مدرن استعمار بپردازد.

اگر چه در انتخابات ۴ نفر حضور داشتند ولی آن دو نفر هم حداکثر که بخواهیم خوشبینانه تلقی کنیم جزء طرفداران مدرنیته اسلامی هستند که ادبیاتشان در اداره کشور با ادبیات کارشناسی سکولاریست ها فاصله چندانی ندارد. به عنوان مثال فدرالیسم اقتصادی حرف جدیدی نیست، مدلی از همان نظام سرمایه داری است بنده نمی خواهم بگویم که این افراد طرفداران غرب هستند، ممکن است واقعا اهل مبارزه هم باشند، ولی واقعیت این است که در عمل راهی را که برای انقلاب اسلامی پیشنهاد می دهند، الگو سازی و الگو برداری از غرب و اداره کشور بر اساس مدل های آن است. البته این نوع تفکر در انسان یک روحیه سازش کاری ایجاد می کند. این را شما در دوره دفاع مقدس هم می توانید ببینید. آنهایی که جنگ را به آن نقطه رساندند، سکولاریست ها نبودند، طرفداران مدرنیته اسلامی بودند.

### ۳ نقش مردم در انتخابت دهم

اگر بخواهیم در مورد نقش مردم در این انتخابات صحبت کنیم و به تحلیل حضور آنها را در این انتخابات بپردازیم باید به تحلیل مان از انقلاب اسلامی رجوع کنیم انقلاب اسلامی، جوشش حیات معنوی است که از نبی اکرم (ص) نشأت می گیرد، جاری می شود، و ظهور و طلوع آن حقیقت و خورشیدی است که از این افق طلوع کرده است. ما معتقدیم که آن حقیقت حتما بر همه انحرافها و از جمله جریان تجدد غالب می شود و اگر ما هم از درگیری با تجدد کنار بکشیم، یعنی انقلاب اسلامی ایران مبارزه با تجدد را کنار بگذارد، اسلام این مبارزه را کنار نخواهد گذاشت! در طول این سه دهه نیز بدنه ملت و رهبری نظام معتقد به حقیقت اسلام بودند و پای حقیقت اسلام ایستادند و آرام آرام در حال عبور از جریان تجدد هستند. به تدریج مرزها شفاف می شود و نقطه های اصلی درگیری یعنی عقلانیت مدرن و علوم سکولار با آموزه های دینی روشن تر شده و حرکت به سمت درگیری با علوم سکولار پیش می رود. شما الان متفکرینی در دانشگاه و حوزه دارید که به خوبی این میدان را می شناسند و مرد این میدان هستند. مردم هم با این حرکت همراه هستند. نفس دو انتخابات ریاست جمهوری گذشته آن هم، بعد از دوره بازسازی و اصلاحات به معنای ادامه حرکت انقلاب است. تحلیل سکولارها و میانه روها این بود که اصولگرایان (به معنای کسانی که معتقد به اسلام انقلابی هستند)، طرفدار جدی ندارند؛ می گفتند که هفت و یا هشت میلیون طرفدار دارند و اگر رأی های خاکستری بیابند حتما سکولارها برنده هستند. اما در این دو دوره معادله کاملا عوض شد و معلوم شد که علت اینکه در آن دو دوره به ظاهر سکولاریست ها برنده شدند این بوده است که در مقابل آنها کاندیدایی که شعار اصلی انقلاب یعنی جریان سوم را بدهد نبود و کسی که از اندیشه تمدن اسلامی دفاع کند نبود. من مطمئنم که اگر در همین دوره هم کسی غیر از آقای احمدی

نژاد می‌آمد که می‌خواست میان‌رو باشد، حتماً آنها رأی می‌آوردند. هر گاه چالش بین انقلاب و جریان تجدد، تبدیل به چالش طرفداران مدرنیته اسلامی و سکولاریست‌ها بشود، سکولاریست‌ها برنده خواهند شد ولی اگر چالش را به نقطه اصلی خودش برگردانید و یک طرف منادیان تمدن اسلامی باشند و شعار عدالت اسلامی و تمدن اسلامی سر بدهند، این طرف برنده خواهد بود.

در این انتخابات هم این گردش نتیجه بر حسب ظاهر، فقط به خاطر حضور آقای احمدی‌نژاد نبود بلکه شعارهای انقلاب این کار را کرد. اما شعار انقلاب اسلامی شعار اصولگرایی است. اصولگرایی که شعارش مدرنیته اسلامی است، این اصولگرا نیست. امام جهان را چطور به حرکت واداشت؟ با تعبیر جنگ پابرهنگان. امام اول جنگ گرسنگان و پابرهنگان با اشرافیت را مطرح کرد و بعد این را به جنگ استکبار و استضعاف تبدیل نمود و این دو را از مفهوم مارکسیستی‌اش بیرون آورد. امام می‌فرمود که صاحب جواهر هم مستضعف بوده است، شیخ انصاری هم مستضعف بوده است و به طور کل معنای مستضعف را عوض کرد. اگر آقایان بگویند اصولگرایی یعنی طرفدار مدرنیته اسلامی، این همان اصلاح طلبی است و طبیعی است که اصلاح طلبها رأی می‌آورند. بنده عرضم این است که اصلاً علت اینکه در این دو دوره تحلیل‌ها به هم ریخته است، حضور کاندیدایی است که شعار تمدن اسلامی را در مقیاس ریاست جمهوری سر می‌دهد. مردم هم از شعار تمدن اسلامی طرفداری کردند و شعار مدرنیته اسلامی را نخواستند و اگر شما بین مدرنیته اسلامی و شعارهای مدرنیسیون مردم را مختیر کنید ممکن است تحلیل آنها درست در بیاید!

در مورد دوره‌ی دوم خرداد هم یک قسمت تحلیل این است که اصلاح طلبان از نارضایتی مردم نسبت به مدرنیته اسلامی و حزب کارگزاران خسته بودند و دنبال شعار جدیدی می‌گشتند و همان‌ها موفق شدند خود را اپوزیسیون جا بزنند و در قالب شعارهای دوپهلوی مردم را فریب دهند. یعنی واقعاً مردم از الگوی مدرنیته اسلامی راضی نیستند، چون الگوی مدرنیته اسلامی به اسم اسلام و در اصل، جریان سرمایه‌داری است، فساد سرمایه‌داری در پوشش اسلام است و مردم این را قبول ندارند. یعنی پیدا شدن نوعی از اشرافی‌گری جدید. یقه سه سانتی‌ها و همه آن چیزهایی که مد شده بود را قبول ندارند و طبیعتاً اگر کسی آمد و شعار داد که من اینها را تغییر می‌دهم، از او می‌پذیرند. اما آنچه مردم در دوران اصلاحات دیدند این بود که اصلاحات نیز در همان مسیر طرفداران مدرنیته اسلامی است با این تفاوت که کارگزاران، به بنیادهای مذهبی حمله نمی‌کردند و حال آنکه این‌ها به بنیادهای مذهبی هم حمله می‌کنند و این موجب اعراض از آنها شد. اکثریت جامعه ما به اسلام معتقد است، معتقد به عاشورا است، هویتش عاشورایی است و نمی‌تواند از این هویت جدا شود و غرب و هر کس دیگری هر آنچه تلاش برای جدا کردن این جریان از جریان مهدویت، انتظار و عاشورا انجام داده، موفق نبوده است. جامعه‌ای که در آن انتظار مفهوم دارد و عاشورا هست، هیچ وقت مدلهای غربی را نمی‌پذیرد و در دوره‌های گذشته هم به زور بر او تحمیل کرده بودند و خودش هیچ وقت با دست



خود آن را انتخاب نمی‌کند، مگر اینکه فریبش بدهند. لذا همین که یک شعار انقلابی و صحیح این طرف پیدا شد انتخاب کردند. در انتخابات نهم ریاست جمهوری هم رفرااندوم به وجود آمد. سکولارها کاندیدای مستقل داشتند و کاندیدای آنها هم غیر از کاندیدای طرفداران مدرنیته اسلامی بود، ولی هیچ کدام رأی نیاوردند، در دور دوم هم که با هم و همه‌ی ضد انقلاب ما متحد شدند رأی نیاوردند. مردم هیچ کدام از این شعارها را قبول ندارند. همانطور که قبلاً اشاره کردیم ممکن است آنها در تحلیل شکست خودشان بگویند مردم نان می‌خواستند و ما خیال می‌کردیم آزادی می‌خواهند ولی تحلیل آنها غلط است، مردم نه نانی که شما می‌گویید می‌خواستند و نه به شیوه سرمایه‌داری و لیبرالیست‌ها آزادی می‌خواستند، به تعبیر دیگر نه آزادی لیبرالیستی می‌خواستند و نه نان سوسیالیستی؛ بلکه آزادی و معیشت را در سایه‌ی توحید، حقیقت و معنویت می‌خواهند؛ در سایه عاشورا و امام زمان می‌خواهند؛ در سایه اسلام و نبی اکرم می‌خواهند؛ آن را هم نه سکولارها به آنها می‌دهند و نه اینها که طرفدار مدرنیته اسلامی هستند؛ بنده معتقدم اگر ده دوره دیگر هم با همین صف‌بندی‌ها انتخابات برگزار شود، باز هم شعار انقلاب و تمدن اسلامی رأی می‌آورد.

### فتنه‌ی بعد از انتخابات دهم

در مورد علت بروز فتنه و درگیری‌های بعد از انتخابات باید گفت متأسفانه در این درگیری صداقت وجود نداشت، یعنی اینطور نبود که اگر یک طرف باخت، باخت را بپذیرد. دشمنان انقلاب هم، سران فتنه را مدیریت کردند و سران جریان فتنه هم باورش‌شان آمد که برده‌اند. در آن مدیریت شدن سران فتنه توسط غرب هم نیازی به وابسته بودن سیاسی آنها نیست، بلکه آنها مدل انقلابهای مخملی را دیدند، الگوبرداری کردند. برای خیانت حتی نیازی نیست که شما با جین شارپ و سوروس حتماً جلسه داشته باشید، همین که مدل آنها را بومی سازی می‌کنند کافی است؛ همین خیانت به ملت است. البته از قبل زمینه‌سازی ایجاد می‌کنند، کارنوال‌های خیابانی راه می‌اندازند و بعد به دنبال آن ادعای تقلب می‌کنند و مردم را به خیابان‌ها می‌کشاند، با فرض اینکه بدانند تقلب نیست، این خیانت به یک ملت است. امروز کسی نیست که نداند کسانی که ادعای تقلب را به سران فتنه القاء کردند خودشان می‌دانستند ادعای تقلب یک دروغ و توهم بیشتر نیست. الآن اسناد قطعی موجود است که اینها آمار سازی کردند، نظر سنجی‌ها را غلط القاء کردند، اطلاع رسانی غلط کردند در حالی که می‌دانستند این خیانت به انقلاب و ملت است و خیانتی هم نیست که قابل بخشش باشد. لذا پیشنهاد من در راه حل این فتنه این است که به هر طریق باید سر این زخم سوزانده شود که دیگر برای بار دوم این امر تکرار نشود. ما در هر یک سال به طور متوسط یک انتخابات داریم. معنا ندارد که اگر کسی در انتخابات باخت، بازی را به هم بزند. در غرب هم اینطوری نیست، در رقابت اگر کسی بنا شد بازی را به هم بزند از میدان رقابت الی الابد حذف می‌کنند. لذا به نظر من تنها راه حل صحیح این است که آن کسانی که این گونه وارد میدان شدند از این رقابت حذف

شوند و خیال هم نکنیم که انتخابات یک جناحی می‌شود، نخیر! دوباره از دل طرفداران انقلاب جناح‌های مختلفی پیدا می‌شوند که اینک الان می‌بینید در خود اصولگراها هم جناح پیدا شده است، اصولگراهایی که به گمان من در حال تغییر جهت به طرف مدرنیته اسلامی هستند و اصولگراهایی که به طرف تمدن اسلامی جهت‌گیری می‌کنند. بسیاری از نقدهایی که برخی از اصول‌گرایان منتقد نسبت به آقای احمدی نژاد مطرح می‌کنند، صادقانه است ولی ریشه آن لیبرالیسم اقتصادی و دینی است، ولو کسی که منتقد است اهل نماز شب باشد (من اسم نمی‌برم) این دوستان متوجه نیستند که آقای احمدی نژاد هم متوجه هستند که الگوی اقتصادی غرب یک الگوی منسجم‌تری است ولی برای ما کارآمدی ندارد. آقای احمدی نژاد می‌خواهند حرف جدیدی بیاورند ولو به قیمت اینکه مشکل هم ایجاد شود، خوب بشود، این طبیعی است! برای عبور از عقلانیت سکولار به مذهبی ممکن است مشکلات بزرگ پیش آید. باید نترسید جلو رفت و از بحران و مشکل هم با استعانت به خداوند عبور کرد.

این تحلیل که بخواهیم بگوییم این درگیری‌های بعد انتخابات به خاطر لجبازی کاندیداها و یا لغزش و خستگی و... است تحلیل کودکانه حادثه است، اصل مسئله همان است که آقا در نماز جمعه فرمودند. اصلاً در فتنه فعلی مسئله آقای احمدی نژاد هم مسئله‌ی فرعی است، ایشان در این چند سال که متغیر اصلی انقلاب اسلامی نبودند بلکه یک پرچمدارند که در سایه مقام معظم رهبری، شعارهای امام را در مقیاس ریاست جمهوری دنبال می‌کنند؛ رهبر هم فرمودند که گفتمان انقلاب اسلامی را احیا کردند و این معنایش این نیست که ضعف ندارند ولی جهت‌گیری‌شان جهت‌گیری صوابی بوده و حمایت رهبری از ایشان هم به همین جهت است.

این درگیری در مقیاس ملی واقع شد ولی آثارش در دنیای اسلام و به تبع در جهان ظاهر خواهد شد. همان طور که اشاره شد، غرب در حال شبکه‌سازی است و طرفداران اسلام میانه رو را ساماندهی می‌کند و این فقط در ایران نیست بلکه در کل دنیای اسلام است. از سوی دیگر، مسلمانان انقلابی دنیا هم به خوبی می‌فهمند که موضع درگیری کجاست. آنها از ما روشنتر و شفاف‌تر تحلیل می‌کنند؛ می‌گویند غرب می‌خواهد در کشور شما کودتا کند؛ این فتنه را کودتای مخملین غرب می‌دانند. ممکن است آنهایی که طرفدار مدرنیته اسلامی و مدرنیزاسیون هستند مثل میانه‌روهای داخل کشور فتنه را به اختلاف انتخاباتی تحلیل کنند، این جنگ در دنیای اسلام جدی است؛ این شکاف ایدئولوژیک هر روز شفاف‌تر شده و از ایران به کل دنیای اسلام کشیده می‌شود و کل مسلمان‌ها می‌فهمند که نقطه درگیری کجاست؟ اسلام میانه رو با اسلام انقلابی در خط مشی درگیر شده است، و اگر بتوانیم این مسئله را خوب حل و فصل کنیم، معنایش این است که می‌توانیم طرفداران انقلاب و تمدن اسلامی را در جهان آرایش مجدد بدهیم. غرب هم اگر در این فتنه موفق می‌شود، با قدرت میانه‌روهای دنیای اسلام، طرفداران انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی را سرکوب می‌کند. اما در این درگیری به فضل الهی تفکر تمدن اسلامی پیروز است البته حل و فصل این مسئله نیاز به یک

سلسله کارهای فراگیر و همه جانبه دارد؛ همین است که آقا بر نهضت نرم افزاری تأکید می‌کردند، بیانات صریح ایشان در این باره که علم انسانی غرب، علم سکولار است، علم ملحدانه است و مبتنی بر مبانی کفر است به این خاطر است که چالش باید تا آنجا پیش برود و لذا این چالش ادامه خواهد یافت، چون چالش جدی بین اسلام و غرب است، چون رهبر انقلاب با حمله به علوم انسانی غربی به مشروعیت غرب حمله کرده‌اند، چون پایگاه مشروعیت غرب عقلانیت مدرن اوست. علم سکولار پایگاه تقدس غرب در جهان است و اگر شما این پایگاه تقدس را در هم بشکنید، لطمه بزرگی به آنها وارد کرده‌اید و انقلاب آرام آرام وارد این میدان شده است؛ یعنی شما در حال فرو ریختن تکیه‌گاه تمدن غرب هستید.

این جنگ، جنگی عمیق است و شما با عقلانیت مدرن درگیر شده‌اید و کل آن عقلانیت را باید متحول کنید. یعنی یک درگیری فرهنگی همه جانبه که اگر آنها بتوانند در آن میانه‌روها را ساماندهی کنند و بنیادهای ایدئولوژیک آنها را به یک برنامه عملیاتی برای جهان اسلام تبدیل کنند، طبیعی است حاصلش مدرن سازی و هماهنگ سازی ما با نظام جهانی و در نهایت انحلال در نظام استکبار جهانی است.

### ❁ شکست مهم‌ترین نرم افزار غرب در انتخابات دهم

در این فتنه اخیر انقلاب اسلامی و ملت ایران یک نرم افزار مهم را شکستند و آن انقلاب مخملی بود؛ انقلاب‌های مخملین یکی از جدیدترین و بزرگترین ابزارهای غرب است که با آن با شیوه‌ی دموکراتیک بر علیه دین اقدام می‌کنند و به تعبیر دیگر مدعی هستند که می‌توانند از موضع دموکراسی خواهی تمامی نظام‌های دنیا را تغییر دهند. شما اگر این را شکستید یعنی مدلی بر مبنای اسلام و با حضور آگاهانه مردم ارائه دادید که توانست شورش‌های رنگی و خیابانی آنها را سرکوب کند، این ممکن است باعث شود که تا یک قرن نتوانند راه جدیدی برای هجمه نرم پیدا کنند و این دستاورد بزرگی است.

جریان فتنه در مقیاس داخلی به وحدت ملی آسیب رساندند که بیش از آسیب به یک دولت است؛ در مقیاس جهانی هم بی تردید به اقتدار نظام آسیب وارد کردند و اقدامات پیش برنده دولت را به یک نسبت مهار کردند؛ ولی وجود جریان‌های مختلف در درون جامعه و دنیای اسلام واقعیت دارد و بالأخره باید شفاف‌سازی شود تا نیروهای دنیای اسلامی حول پرچم تمدن اسلامی جمع شوند؛ تا زمانی که این اتفاق نیفتد امکان ادامه‌ی راه نیست. به بیان دیگر با نیروهایی که میان خودشان اختلاف ایدئولوژیک دارند ولو آن اختلافات شفاف نباشد نمی‌شود یک هدف را تا آخر دنبال کرد، باید صفوف ممتاز شوند و البته من معتقدم که اکثریت دنیای اسلام بعد از شفاف سازی طرفدار تمدن اسلامی خواهند شد و جبهه انقلاب به یک معنا جبهه متحدتر و منسجم‌تری شده است که با ایدئولوژی شفاف شده می‌خواهد راه را ادامه بدهد و این لازمه ادامه راه است. انقلاب در حال

جراحی در بدنه انقلاب اسلامی است. البته این جراحی را بعضی فقط جراحی سیاسی تلقی می‌کنند و می‌گویند که قشری وابسته بودند. در حالی که فراتر از این است البته من منکر وابستگی عده‌ای به غرب نیستم و چنین مواردی هم وجود دارد و شبکه‌های وابسته به آنها نیز افشا شده‌اند. اما حقیقت این است که غرب در حال ایجاد یک جریان فرهنگی برای نابودی اسلام انقلابی و اسلام ناب است. ریشه این فتنه فرهنگی است و من فکر می‌کنم دستاوردهایی به دست آورده‌ایم که به آنچه که از دست داده‌ایم، می‌ارزد. اگر بتوانیم نیروهای انقلابی دنیای اسلام را همراه کنیم و به بستری برای اقتدار بیشتر این تفکر انقلابی در دنیای اسلام تبدیل نماییم، پایگاهی فعال برای حرکت‌های بعدی شکل خواهد گرفت و این پایگاه نقطه ضعفهای درونی را که عامل نفوذ دشمن است از بین می‌برد و بی‌تردید این حرکت به نفع انقلاب خواهد بود.

اگر در بدنه ملت روشن شود که نقطه اصلی درگیری کجا بوده و هست، راحت‌ترین بخشی که وظیفه خودشان را انجام می‌دهند و دوباره به موضع دفاع از اسلام برمی‌گردند بخشی از همین مردم هستند که اشتباه کردند و این اتفاق تا الآن هم افتاده است و شما در جمعیت عاشورا ئیان حماسه ۹ دی بی‌تردید سبزه‌ها را هم درون این تظاهرات و به نفع تشیع و عاشورا می‌بینید و این همان نقطه‌ی شکست جریان فتنه است. وظیفه جدی دیگری که بر عهده انقلاب اسلامی است شبکه سازی و شفاف نمودن مرزهای فکری خود با دو جریان مدرنیته اسلامی و سکولاریست‌های مسلمان است که در ادامه به جریانات میانه‌رو و سکولار پیوند می‌خورند. جدی گرفتن بحث انقلاب فرهنگی است که کار نخبگان است. در قدم بعد طرفداران انقلاب اسلامی باید روی انقلاب فرهنگی، تولید علم دینی و عقلانیت دینی سرمایه‌گذاری کنند. باید عقلانیت جدیدی را متناسب با مرزهای ایدئولوژیک خودمان طراحی کنیم. این همان گامی است که رهبر معظم انقلاب از آن به بومی سازی و تولید علم انسانی دینی تعبیر می‌کنند که در ادامه تحول در کل ساختار علوم و تحول در تکنولوژی را به دنبال خواهد داشت. روشن است که این حرکت دراز مدت است و نباید توقع داشت که عقلانیت دینی در کوتاه مدت تولید شود. همین که صورت مسئله روشن شده است دستاورد بزرگی است. شکل‌گیری مهندسی بر خورد با دنیای مدرن گام اول این حرکت طولانی است و به نظر من همه این چالش‌ها مقدمه رسیدن به نقطه بسیار گران‌سنگی است که جامعه نخبگان درک روشنی از مواجهه با تجدد پیدا کنند، بخصوص از آنچه که به تجدد مشروعیت بخشیده، یعنی عقلانیت خودبنیاد و ابزارهای به ظاهر مفید اما مخرب، تصویر دقیق‌تری داشته باشند. شکستن این بت و ارکان مشروعیت در ذهن طرفداران تمدن اسلامی، یعنی مسلمانان و بعد موحدین عالم، اولین نقطه‌ی فروپاشی فرهنگی تمدن غربی است. بنابراین اصل، حفظ جهت‌گیری‌های انقلاب است و در سایه آن جهت‌گیری‌ها باید برای کوتاه مدت، برنامه‌ریزی کرد. در میان مدت هم برای ایجاد تحول در مدل‌های اداره کشور به علت تئوریزه کردن مفهوم عدالت همراه با معنویت حرکت کرد. شب مناسب تغییر ایجاد نمود. البته ممکن است تحول از تغییر در تخصیص آغاز شود ولی تئوریزه کردن عدالت اجتماعی چیزی است که ما باید به دنبال آن باشیم و ادبیات علمی و تخصصی متناسب با آن را هم باید ایجاد کنیم.

گرایش‌ها موضوعات	موضوع	سکولاریسم	مدرنیته‌ی اسلامی	تمدن اسلامی
	حکومت ولایی	برابر یا دیکتاتوری است	در چهارچوب عرف جهانی پذیرفته است	حکومت ایده آل اسلامی است
	ماموریت حکومت اسلامی	نظم دهنده به روابط اجتماعی بر اساس علم مدرن	سازندگی کشور بر اساس عدم مخالفت قطعی با احکام فردی اسلامی	توسعه‌ی کشور بر اساس اقامه‌ی کلمه توحید در جهان و زمینه سازی ظهور
	نقش مردم در حکومت	اساس مشروعیت حکومت	اساس مشروعیت در چهارچوب احکام اسلامی	زمینه ساز و شریک در اقامه‌ی دین و تحقق اهداف حکومت
	نهادهای اصلی در تحرک سیاسی	احزاب سیاسی و محافل روشنفکری	احزاب سیاسی و تشکل های غیر دولتی	تشکل های مردمی ایمان محور
	جامعه	ابزار تحقق بهره مندی حداکثری	ابزار رفع نیازها	زمینه ساز ولایت و تولی اجتماعی
	محور توسعه	رشد اقتصادی	رشد اقتصادی	رشد فرهنگی ولایی
	شاخص توسعه	رشد ثروت، رفاه و فن آوری	کم شدن فاصله با کشورهای توسعه یافته	تعالی فردی و اجتماعی
	نقش دین در حکومت داری	نقشی ندارد (دین، صرفا به حوزه‌ی خصوصی زندگی افراد توجه دارد)	دین، چهارچوب حکومت است (احراز عدم مخالفت قطعی با دین، کفایت می کند)	دین، اساس حکومت است (تمام شئون حکومت باید بر آموزه های دین منطبق باشد)
	دموکراسی	حکومت ایده آل	قابل پذیرش در چهارچوب احکام اسلام	منحل شده در نظام ولایی، در قالب مردم سالاری دینی
	استراتژی کلان در تنظیم سیاست خارجی	توسعه ی روابط مسالمت جویانه و احترام آمیز با قدرت‌های مسلط بین‌المللی و پذیرش شرایط و روابط موجود	تنش زدایی در تنظیم روابط با قدرت های مستکبر جهانی و بازی در چهارچوب موجود	درگیری با "ظلم و کفر و الحاد" و توسعه ی حب و بغض الهی توأمان از طریق طرح هوشمندانه‌ی شعارهای اساسی انقلاب و تلاش برای ایجاد موازنه جدید
	همدلان و همکاران بین‌المللی	آمریکا، انگلیس و کشورهای توسعه یافته	همه‌ی حکومت ها به جز اسرائیل	مردم کشورها و گروه های انقلابی نظیر حزب الله لبنان، سوریه، برخی کشورهای جنبش عدم تعهد و آمریکای لاتین (مؤمنین، مسلمین، موحدین و مستضعفین)
	بازیگران بین‌المللی دارای اولویت در برقراری و استحکام روابط	قدرت های مسلط جهانی، بویژه اعضای دائم شورای امنیت	قدرت های مسلط جهانی و دولت های در حال توسعه	ملت‌ها، گروه‌ها و دولت های تحول خواه و متعرض به سلطه‌ی جهانی نظام استکبار

گرایش ها	موضوعات	موضوع	سکولاریسم	مدرنیته اسلامی	تمدن سلامی
					حداکثری
تحلیل ماهیت و ماموریت انقلاب اسلامی	حرکت ملی برای عمرانی و آبادانی کشور؛ ایران آباد براساس تعریف تمدن غربی	حرکتی ملی برای آبادانی و کمک محدود به برخی کشورها؛ ساخت ژاپن اسلامی	حرکت انقلابی جهانی برای بازگشت انسانیت، معنویت و دین توحیدی؛ ایجاد پایگاه تحول تمدن اسلامی		
محور تحول تاریخ	تحول ابزار	تحول ابزار	نزول و اقامه‌ی دین جدید الهی		
رویکرد در تمدن شناسی	مجموعه نگر ( عدم امکان تجزیه‌ی محصولات تمدنی)	تجزیه نگر(امکان تجزیه‌ی محصولات تمدنی)	مجموعه نگر (عدم امکان تجزیه‌ی محصولات تمدنی)		
نگاه به تمدن غرب و رویکرد در برابر آن	منفعل نگاه مجموعه نگر(کلیت خوب)	نیمه فعال نگاه تجزیه گرا (تفکیک خوب و بد)	فعال نگاه مجموعه نگر (کلیت بد)		
اقامه‌ی دین بوسیله حکومت	منافی آزادی	از وظایف حکومت اما در حد میسر	موجد آزادی، کاملاً ضروری و وظیفه اصلی حکومت		
جامعه آرمانی	جوامع اروپای غربی و آمریکای شمالی	ژاپن اسلامی	جامعه نبوی صدر اسلام و عصر ظهور		
عقلانیت تحلیل مسایل کلان	عقلانیت متداول غربی	عقلانیت میانه رو	عقلانیت اسلام انقلابی		
علوم انسانی غربی	برآورده کننده‌ی جامع و مانع نیازها و فرابومی	برآورده کننده‌ی نیازهای بومی و رویکردی اصلاحی	فقدان حجیت و کارآمدی (نیازمند تحول بنیادین در موضوع شناسی و حکم شناسی)		

گرایش‌ها	موضوع	سکولاریسم	مدرنیته اسلامی	تمدن اسلامی
	نسبت عدالت و توسعه	تعریف عدالت ذیل تعریف توسعه‌ی غربی (بی‌معنایی و توتولوژیک شدن مفهوم عدالت)	بهره‌گیری از انواع مکمل و مسکن برای سازگاری تعریف عدالت با توسعه‌ی غربی	تعریف عدالت بر اساس آموزه‌های دینی (توسعه‌ی اسلامی، تنها راه تحقق عدالت)
	کلان‌ترین دسته بندی در الگوی برنامه‌ی توسعه	صنعت، کشاورزی، خدمات	صنعت، کشاورزی، خدمات	فرهنگ، سیاست، اقتصاد
	طبقه‌ی اجتماعی اولویت دار در برآوردن نیازها	طبقه‌ی سرمایه دار؛ به دلیل وابستگی توسعه‌ی اقتصادی به رضایتمندی آنها	طبقه‌ی متوسط (اکثریت جمعیتی) و سرمایه‌دار؛ به دلیل وابستگی امنیت جامعه و توسعه‌ی اقتصادی به رضایتمندی آنها	طبقه‌ی محروم و مستضعف و متوسط؛ به دلیل ولی نعمت بودن آنها نسبت به کشور و حاکمان
	عدالت اقتصادی	بهره‌مندی متناسب با سرمایه	بهره‌مندی متناسب با سرمایه	ایجاد زمینه و شرایط رشد اقتصادی مناسب برای همه
	عامل محرک انسانی	کشامندی نیاز و ارضای نیاز مادی	کشامندی نیاز و ارضای نیاز مادی	عبادت دیدن «کار و خدمت به دین و مردم»
	پشتوانه‌ی پول اعتباری	اعتبارات مادی مثل سرمایه، قدرت و ...	اعتبارات مادی مثل سرمایه، قدرت و ...	پول حقیقی است نه اعتباری
	الگوی ارزش گذاری کالا و خدمات	بازار آزاد بر اساس اصالت سرمایه	بازار آزاد یا تصرفات دولتی محدود	بازار اسلامی بدون ریا، احتکار، تبانی و ...
	نهاد رشد اقتصادی	شرکت های بزرگ با پشتیبانی بانک ربوی	شرکت های بزرگ با پشتیبانی بانک موجود	شرکتهای کوچک و متوسط با سرمایه های واقعی مردمی
	عامل تنظیم اقتصادی	نرخ متفاوت سود پول در معاملات بانکی	نرخ های متفاوت سود و پول در معاملات بانکی و سرمایه گذاری های دولتی	رقابت آزاد شرکت های مردمی در محیطی خالی از معاملات و تعاملات نا مشروع
	بازه‌ی بلندترین برنامه	بازه‌ی زمانی تولید و گسترش مهم‌ترین ابزار	بازه‌ی زمانی تولید و گسترش مهم‌ترین ابزار	بازه‌ی زمانی همگانی و ملکه شدن مهم‌ترین اخلاق



در یک نگاه کلان، سه قرائت از اسلام در بین مسلمانان وجود دارد که عبارتند از:

۱- قرائت سکولاریست‌ها که البته در دنیای اسلام طرفداران زیادی ندارد.

۲- طرفداران مدرنیته‌ی اسلامی، کسانی هستند که تجدد یا لااقل وجهه‌هایی از تجدد را قبول دارند، اما آن را فاقد یک اخلاق و معنویت قابل قبول می‌دانند و می‌خواهند ترکیبی از معنویت و اخلاق اسلامی با دست‌آوردهای تجدد بسازند. ایده‌آلی که این گروه برای دنیای اسلام ارائه می‌دهد ایجاد یک ژاپن اسلامی است که پیشرفت و توسعه‌ی ژاپن را توأم با اخلاق و معنویت اسلامی داشته باشد.

۳- طرفداران تمدن اسلامی که معتقد به مدنیتی متمایز با جریان تجددند و مدعی هستند که اسلام می‌تواند تمدن جدیدی را مبتنی بر فرهنگ، معنویت، اخلاق و ایدئولوژی اسلام بنا گذارد. امام رضوان‌الله تعالی‌علیه و رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی، پرچمدار این تفکر هستند.



بعد از مطالعه، این جزوه را به دست دیگر هم‌جبهه‌ای‌ها برسانید!  
همچنین می‌توانید فایل جزوات را از پایگاه اینترنتی قرارگاه شهید باقری  
(q-b.ir) دریافت و به نام تشکل خودتان چاپ کنید.

